

پیام فدایی

۲۷۵

خرداد ۱۴۰۱

سال بیست و هفتم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

جنبش انقلابی توده ها، کدام آلترناتیو؟

... توده های مبارز ما مزدوران سرکوبگر رژیم را "بی شرف"، "بی ناموس" و جنایتکار می خوانند. در عوض، نیم پهلوی، از هم اکنون با تف کردن بر خون توده های جانباخته به دست این مزدوران، همه این جنایتکاران از پرسنل ارتش ضد خلقی گرفته تا پاسداران جانی را "برادران" ملت می نامد و به آنان اطمینان می دهد که در صورت به قدرت رسیدنش، امان نامه دریافت خواهند کرد و از آتش انتقام توده ها مصون خواهند بود. در زمینه های دیگر، او مخالف آس و اساس هیچ یک از قراردادهای اسارتبار نفت و گاز جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی و یا سیاست استقراض خارجی مصیبت بار حکومت نیست، بلکه مساله اش تداوم نظام ظالمانه حاکم و سلطه اربابان امپریالیسم می باشد. او به هیچ وجه از خواسته های ملی و دمکراتیک خلقهای تحت ستم طرفداری نمی کند و بر عکس همچون جمهوری اسلامی زیر نام پرطمطراق "تمامیت ارضی" تداوم اسارت و ستم ملی بر خلقهای کرد و بلوچ و عرب و ترک و ... را نوید می دهد....

صفحه ۲

اطلاعات

مجله ۱ خرداد ۱۳۹۹
شماره ۳۰
سال چهارم
محل انتشار: تهران
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

یکی از متواریان دستگیر شد
امیرپرویز پویان طراح نقشه قتل سیهید فرسیو ویرانه سرقت از بانک بود

ممنوعیت ورود افراد متواری به نواحی تهران
مأموران بعد از ظهر در ورودیهای شهر تهران، افراد متواری را به محاصره گرفته بودند

ممنوعیت ورود افراد متواری به نواحی تهران
مأموران بعد از ظهر در ورودیهای شهر تهران، افراد متواری را به محاصره گرفته بودند

ممنوعیت ورود افراد متواری به نواحی تهران
مأموران بعد از ظهر در ورودیهای شهر تهران، افراد متواری را به محاصره گرفته بودند

ممنوعیت ورود افراد متواری به نواحی تهران
مأموران بعد از ظهر در ورودیهای شهر تهران، افراد متواری را به محاصره گرفته بودند

ضاربین سپهبد فرسیو کشته شدند

کشته شدند گان پرویز پویان، صادقی نژاد و رحمت پیرو نذیری میباشند

مسلحین که سپهبد فرسیو را از کشته شده بودند مأموران افغان جواد سلاهی یکی از افرادی بودند که در ایران با نامهای مختلف کشته شد

پولیس سرقت شده از بانک به نام فرسیو، غریب انوشیروانی و جواد فرسیو، قتل از پولیس سرقت شده از کشته شدند گان رحمت پیرو نذیری

اسکندر صادقی نژاد و رحمت پیرو نذیری و یک نفر دیگر سپهبد را کشته بودند

دو زن با نامهای سرقت در سرقت بانک علی دستگیر شدند

علی با نامهای سرقت در سرقت بانک علی دستگیر شدند

اسکندر صادقی نژاد و رحمت پیرو نذیری و یک نفر دیگر سپهبد را کشته بودند

دو زن با نامهای سرقت در سرقت بانک علی دستگیر شدند

اسکندر صادقی نژاد و رحمت پیرو نذیری و یک نفر دیگر سپهبد را کشته بودند

دو زن با نامهای سرقت در سرقت بانک علی دستگیر شدند

جاودان باد خاطره فراموش نشدنی جانباختگان سوم خرداد

چریکهای فدایی خلق ایران، رفقا امیرپرویز پویان،

رحمت الله پیرو نذیری و اسکندر صادقی نژاد!

صفحه ۱۲

تدارک جنگ نیابتی علیه چین توسط امپریالیسم آمریکا

... ادامه سیاست خارجی "محور آسیا" در عمل به تدارک برای جنگ های جدیدی در منطقه آسیا-اقیانوسیه منجر شده است. آمریکائی ها حتی می کوشند جنگ در اوکراین را نیز به همین جهت کانالیزه کنند. آنها چین را تحت فشار گذاشته اند که از روسیه حمایت نکند. مراجعه به سخنرانی "آنتونی بلینکن" وزیر امور خارجه آمریکا نشان میدهد که هدف استراتژیک و سیاست خارجی اصلی آمریکا همزمان با ادامه و تشدید جنگ نیابتی در اوکراین، فلج و منزوی و مهار کردن چین از طریق حمله نظامی (مستقیم یا نیابتی) به آن کشور است. بلینکن اظهار داشت که " ... حتی زمانی که جنگ روسیه در جریان است، تمرکز ما همچنان روی جدیترین چالش نظم جهانی، چالشی که چین ایجاد کرده، میباشد. چین تنها کشوری است که هم قصد بر هم زدن نظم جهانی را دارد و هم دارای قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی مدرن برای انجام این کار است ... و ما از منافع خود در برابر هر تهدیدی دفاع خواهیم کرد. ..."

صفحه ۵

پاسخی به اتهام زنان "بی همتا"!

برای اینکه دنگیشوت ما نکود که ما "نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ" را لووت کرده ایم باید اضافه کنم که ما هرگز ابورنونیسم رهبری سازمان فدائی بعد از قیام بهمین را به حساب کسی که در زمان رهبری آنها زنده نبود، نمی گذاریم. ما هر انتقادی به جزنی داشته باشیم که خیلی هم داریم، بر اساس بررسی نظرات خود وی با استناد به نوشته جات خودش می باشد. ما همانطور که می گوئیم بیژن جزنی را نمی توان بنیانگذار چریکهای فدائی خلق جلوه داد، با صراحت هم می گوئیم که دار و دسته فرخ نگهدار زمانی به قدرت رسیدند که چند سال از اعدام وحشیانه جزنی می گذشت و مسئولیت همه تبهکاری های این دار و دسته با خودشان می باشد...

صفحه ۱۱

گفتگو با رفیق فریبرز سنجر (۱۸)

... پس از "رفراندوم" اولین مضحکه انتخاباتی، مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان با ریاست حسینعلی منتظری بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد. بعد رژیم جدید برای تحکیم پایه های ارتجاعی خود مثلا انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات برای مجلس را راه انداخت. به جز تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران که در هیچ یک از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نکرد، اغلب جریانات سیاسی در آن به اصطلاح انتخابات شرکت کردند. دلیل این امر را در درجه اول باید علیه ابورنونیسم بر جنبش کمونیستی ایران دانست که با تغییر ماهیت سازمان چریکهای فدائی خلق از یک سازمان کمونیستی و مدافع منافع طبقه کارگر ایران به یک سازمان خرده بورژوازی میسر گشته بود....

صفحه ۷

در صفحات دیگر

• برنامه دولت انگلستان علیه

پناهجویان محکوم است! ۱۰

• در باره نقش اصلاح طلبان در

مبارزات معلمین ۱۴

• ماجرا هرگز با کتابهای سوخته

به پایان نمی رسد! ۱۶

• استرداد آسانژ محکوم است! ۱۸

• گزارش آکسیونهای مبارزاتی

فعالین سازمان ۱۸، ۱۹ و ۲۰

جنبش انقلابی توده ها، کدام آلترناتیو؟



مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!

فضای خیابانهای ده ها شهر کشور را فرا گرفته است.

در این حال جنبش های توده ای بی سابقهٔ بازنشستگان علیه فقر و نابودی حیات و معاش این قشر وسیع در سراسر کشور ادامه یافته است. تجمعات اعتراضی بازنشستگانی که کمرشان در زیر فشار فقر و محرومیت خم شده مانند یک بلای جانسوز به جان سرمایه داران حاکم و رژیم تبهکار نماینده آنان افتاده است. در تمام طول خرداد ماه، بازنشستگان- که بخش بزرگی از آنها را کارگران بازنشسته تشکیل می دهند- در تهران، کرج، ساری، اهواز، اردبیل، کرمانشاه، بندرعباس، شیراز، اصفهان، شوش، نقده، رشت، اراک، هفت تپه و شوش با شعار های گوناگون از جمله "مرگ بر ریوسی" و اعتراض به عدم افزایش حقوق و وضعیت فاجعه بار زندگی به خیابانها آمده اند، در برخی نقاط نظیر تبریز با دست خالی صفوف نیروهای سرکوب محاصره کننده خود را شکسته و به راهپیمایی و تظاهرات علیه دولت و قوانین ضد خلقی جاری بر حیات خویش پرداخته اند.

علاوه بر کارگران، معلمان و بازنشستگان، سایر اقشار ستمدیده نظیر رانندگان زحمتکش، پرستاران و کارکنان بیمارستانها و کسبه خرد و بازاریان نیز که کمرشان در زیر فشار دستگاه بوروکراتیک حاکم و فشارهای اقتصادی آن نظیر مالیاتها و باج و خراج های بدون توجیه و افسار گسیخته خم شده به جبهه اعتراضات عمومی پیوسته اند. آنها نیز با شعارهایی نظیر "مرگ بر دولت مردم فریب"، "تا کی سرافکندگی، یا مرگ یا زندگی" تمامیت جمهوری اسلامی را نشانه رفته اند.

در چنین فضای بحرانی و در شرایطی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دولت رئیسی جلاد با پیشبرد

ایران تحت سیطره جمهوری اسلامی در شرایط یک حکومت نظامی اعلام نشده به سر می برد. گزارشات میدانی نشان می دهند که بر بستر تداوم مبارزات مردمی، فضای بسیاری از شهرهای بزرگ، امنیتی ست و گله های مزدوران مسلح رژیم برای ایجاد خفقان و ارباب در جامعه در اماکن عمومی اصلی و گذرگاه ها رژه می روند. در چنین فضایی در هفته های اخیر صدها تن از فعالین کارگری، معلمان و بازنشستگان دستگیر و روانه سپاهچالهای حکومت شده اند. هدف از این نمایش قدرت، سرکوب مقاومت و خفه کردن جامعه تحت سلطه ولی به پا خاسته است.

برغم این تعرض وحشیانه، و برغم وجود توازن قوای نابرابر بین ضد انقلاب تا بن دندان مسلح و خلقی با دستان خالی، مردم زخمی و به پاخاسته همچنان به پیکار مرگ و زندگی خود با دشمنان شان ادامه می دهند. اعتراضات و اعتصابات کارگری برای نان، کار و حق مسکن و یک زندگی شرافتمندانه همچنان بدون وقفه ادامه دارد. در جبهه ای دیگر، معلمان به جان آمده و مبارز در شهرهای مختلف به رغم دستگیریه و تهدیدات و بگیر و بندهای وزارت اطلاعات، بی هیچ هراسی همچنان برای کسب مطالبات بر حق خود تجمع می کنند با نیروهای انتظامی درگیر می شوند و علیه مسئولین فاسد، مجلس فریکار و سران دزد جمهوری اسلامی شعار می دهند. مطالبه برای افزایش حقوقهای بخور و نمیر، به همراه شعارهای "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "معلم بیدار است از شاه و شیخ بیزار است"، "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی" و ...

اوامر سرمایه داران بین المللی و نهادهای امپریالیستی مشغول انجام پرده ای دیگر از "جراحی اقتصادی" علیه طبقه کارگر ایران و خلقهای ستمدیده هستند، حضور گسترده تر ماشین سرکوب در همه جا قابل مشاهده است. حکومت هیچ پاسخی برای بهبود اوضاع معیشتی فاجعه بار توده ها ندارد. در عوض، مقامات حکومت با سیاست اعدامهای گسترده، مجازاتهای بربر، منشرانه نظیر قطع دست، ترور و سر به نیست کردن چهره های مردمی و مخالفین و دستگیریهای گسترده و در یک کلام با اعمال جنایاتی که نظایر آنها در دهه خونین ۶۰

شدیدا رایج بود سعی در کنترل اوضاع دارد. برغم این که هنوز خون فرزندان مبارز این مملکت که در شورش اخیر علیه گرانی به خاک افتادند از سنگفرش خیابانها پاک نشده و هزاران تن از دستگیر شدگان قیامهای قهرمانانه گرسنگان و زحمتکشان در سالهای ۹۶ و ۹۸ در سپاهچالهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه های مرگبار و احکام مرگ قرار دارند، با این وجود توده گرسنه جویای نان و آزادی همچنان در خیابان است و فریاد نابودی رئیس دولت و همه سران بزرگ و کوچک دزد و فاسد این رژیم و همه دار و دسته های حاکم را سر میدهد و شعارهای انقلاب سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ نظیر "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادی" و ... در سطحی وسیعتر در گوشه و کنار مملکت علیه جمهوری اسلامی پژواک می شوند. تمامی واقعیات عینی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سرتاسر جامعه از ضرورت نابودی نظام سرمایه داری حاکم و تمامیت رژیم وابسته و حافظ این نظام سخن می گویند و ضرورت یک انقلاب اجتماعی را فریاد می کشند.

در چنین فضای بحرانی بر هیچ کس پوشیده نیست که طوفانی در راه است. دشمنان مردم ما نیز به روشنی حساسیت این اوضاع را در رابطه با منافع خود درک کرده و رسانه های امپریالیستی به زبانهای مختلف فریاد می زنند که ایران در معرض یک "انقلاب اجتماعی" ست. به موازات این تحلیلها می بینیم که چگونه طبقات استثمارگر و جریانهای ارتجاعی برای نفوذ در جنبش اعتراضی توده ها و تضمین حفظ و بقای نظام سرمایه داری حاکم به تقلاي هر چه بیشتری افتاده اند. مهمترین رسانه های وابسته به

اعمال انقلابی توده ها در حمله به ارگانهای سرکوب و ستم در میدان مبارزه را همزمان با مرتجعین حاکم محکوم می کند.

توده های تحت ستم و مبارز ما مزدوران سرکوبگر رژیم را "بی شرف"، "بی ناموس" و جنایتکار می خوانند. در عوض، نیم پهلوی، از هم اکنون با تف کردن بر خون توده های جانباخته به دست این مزدوران، همه این جنایتکاران از پرسنل ارتش ضد خلفی گرفته تا پاسداران جانی را "برادران" ملت می نامد و به آنان اطمینان می دهد که در صورت به قدرت رسیدنش، امان نامه دریافت خواهند کرد و از آتش انتقام توده ها مصون خواهند بود. در زمینه های دیگر، او مخالف آس و اساس هیچ یک از قراردادهای اسارتبار نفت و گاز جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی و یا سیاست استغراض خارجی مصیبت بار حکومت نیست، بلکه مساله اش بروشنی تداوم نظام ظالمانه حاکم و سلطه اربابان امپریالیسم می باشد. او به هیچ وجه از خواسته های ملی و دمکراتیک خلقهای تحت ستم طرفداری نمی کند و بر عکس همچون جمهوری اسلامی زیر نام پر طمطراق "تمامیت ارضی" تداوم اسارت و ستم ملی بر خلقهای کرد و بلوچ و عرب و ترک و ... را نوید می دهد. او در تمام موارد برنامه ای با قاطعیت و البته وقاحت پایان ناپذیر به سرمایه داران وابسته حاکم و اربابان امپریالیست خویش اطمینان می دهد که اگر به قدرت برسد هیچ تغییری در اوضاع فاجعه بار اقتصادی کنونی به نفع کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و به ضرر منافع آنها نخواهد داد و نظام استثمارگرانه و سرکوبگر کنونی را با حداکثر تغییراتی در ظواهر و روبای آن حفظ خواهد کرد.

اضافه بر این موارد که لیست بلند بالایی را در بر می گیرند، لشکر هواداران سایبری و فعالین نیم پهلوی که صراحت لهجه بیشتری نسبت به رهبرشان دارند، از هم اکنون در حال خط و نشان کشیدن و طرح نقشه برای بگير و ببند و شکنجه و اعدام و نسل کشی کمونیستها و مبارزین هستند و نخستین هدف خود بعد از رفتن "آخوندها" و توهّم به قدرت رسیدن جماعتشان، حذف پیگیرترین مبارزان راه آزادی مردم ما یعنی چپها و کمونیستها اعلام کرده اند. نگاهی به سخن پراکنی های سخنگویان لمپن و جیره خوار جماعت سلطنت طلبان نشان می دهد که در بحران جاری تمام مساله آنها رفتن "آخوندها" و تحویل همین ماشین سرکوب نظام به دار و دسته آنها، آنهم از طرف اربابان جهانی شان است و لاغیر. در حکومت مورد نظر آنها قرار نیست که فقر و

اگر تمام ادعاهای "برنامه" و "پلانفرم" نیم پهلوی و مریدانش را زیر و رو کنید، کمترین عنصر دمکراتیک و مردمی در آنها نخواهد یافت. شوخی تاریخی آنجاست که در این زمینه ۴۳ سال بعد از سرنگون شدن حکومت شاه معدوم توسط توده ها، ذوب شدگان کنونی در دستگاه سلطنت، حتی از استعداد یک آخوند مرتجع و مزدور یعنی خمینی نیز در ارائه یک متاع هر چند تقلبی ولی حداقل مردم پسند در سال ۵۷، بهره ای نبرده اند. با این وجود، در بحران کنونی، این جماعت با توهّم جایگزین شدن در مسند آخوندهای حاکم از سوی ارباب - که فعلا نشانه جدی ای هم برای آن به چشم نمی خورد- شب را به صبح می رسانند.

مردمی را به نفع اربابان امپریالیستش "ملاخور" کند! امروز نیز دار و دسته های ضد انقلابی نظیر فرزند شاه معدوم و نیروهای مرتجعی نظیر "شورای گذار" و ... که در پشت او صف کشیده اند، با شنیدن بوی کباب و با پشتیبانی آشکار محافل امپریالیستی در صددند که به خیال خویش آن موجودیت عفونی ای را که مردم ما با مبارزاتشان در سالهای ۵۶-۵۷ به زباله دان تاریخ انداختند، بار دیگر به عنوان "رهبر" و نماد "اتحاد" مردمی و "الترناتیو" جمهوری اسلامی، به نسل کنونی قالب کنند. این گروه و اربابانشان مذبحخانه می کوشند تا تاریخ را باصلاح تکرار کنند و بر جنبش توده ها سوار شوند. غافل از اینکه "الترناتیو" این جریانات حتی قادر نیست که مانند خمینی چهره خود را پشت حرفهای تازه مردم پسند پنهان و حداقل گوشه ای از خواسته های واقعی مردم ما را مطرح کند. برعکس تا اینجا در هر فرصتی هم که رهبر آنان یعنی فرزند شاه معدوم، نیم پهلوی، برای خطاب قرار دادن مردم شورشی و به جان آمده زبان گشوده، هیچ وعده ای جز در مابین با خواسته ها و مطالبات واقعی و اصلی آنان بر زبان نرانده است.

او در شرایطی که جوانان شجاع و مبارز با شناخت واقعی راه پیروزی بر دشمن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا" و "وای به روزی که مسلح شویم"، "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" و ... می دهند و سینه خود را جلوی گلوله های پاسداران و ارتشی ها و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی سپر می کنند و هر روز با آتش سلاح این ارگانهای ضد خلقی کشته و مجروح و یا کور و معیوب می شوند، آنان را از حرکت های قهر آمیز علیه حکومت جانی و مزدوران تا بن دندان مسلح بر حذر می دارد و در مقابل سرکوبگران کرک صفت و تا بن دندان مسلح، ندای "مبارزه مسالمت آمیز"، "گذار بدون خونریزی" و سر می دهد و

امپریالیسم و نیروهای مرتجع از "من و تو" و "ایران اینترنشنال" گرفته تا بی بی سی و صدای آمریکا در یک کمپین سازمان یافته می کوشند که حقیقت بحران جاری یعنی اعتراضات و خواسته های برحق توده ها برای نابودی این رژیم و برقراری یک نظام دمکراتیک را مخدوش کرده و ادعا کنند که توده های به پا خاسته برای بازگشت رژیم گذشته یعنی رژیم جنایتکار پهلوی و فرزند شاه معدوم که در میان مردم به "نیم پهلوی" معروف است به میدان آمده اند! آنها می کوشند به افکار عمومی و مردم به جان آمده اینگونه القاء کنند که بازگشت حکومت پهلوی به معنای برقراری "رفاه" و "آزادی" و رسیدن مردم به مطالبات برحقشان یعنی نان و کار و مسکن و آزادی است.

در چنین شرایطی مردم به پاخاسته و بویژه جوانان مبارز و آگاه باید به جای توجه به ادعاها و تبلیغات فاقد پشتوانه مادی، تمام تجارب خونبار ۴۳ سال گذشته و بخصوص تجربه ارزشمند انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ و قیام بهمین را به خاطر داشته باشند و برای پیشروی در شرایط کنونی از آن درس بگیرند.

در عنفوان انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ هنگامی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه هر روز بیشتر به مرحله سقوط نزدیکتر می شد، امپریالیستها که حفظ او در مقابل جنبش توده ها را غیر ممکن می دیدند، به یک عقب نشینی تاکتیکی دست زدند؛ آنها با یارگیری جدید از دار و دسته خمینی فریبکار به رفتن سگ زنجیری شناخته شده خویش یعنی شاه رضایت دادند و قدرت مادی و تبلیغاتی خویش را پشت سر خمینی فریبکار قرار دادند. همانطور که اسناد غیر قابل انکار نشان می دهند این تعویض آرایش قدرت سیاسی در ایران در کنفرانس گوادلوپ با توافق امپریالیستهای جنایتکار قطعی شد و آنها به این ترتیب با آوردن خمینی مزدور و رژیم جمهوری اسلامی یک تعرض استراتژیک علیه انقلاب توده ها را سازمان دادند که ابعاد فاجعه بار آن تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از عوامل مهم تسهیل کننده جریان این جابجایی این بود که در جریان این جابجایی قدرت، تیم خمینی فریبکار، با استفاده از یک واقعیت یعنی عدم وجود شناخت درست از ماهیت ارتجاعی او در میان توده ها و همچنین ضعف و سازشکاری در میان سازمانهای سیاسی موجود، با سر دادن شعارهای فریبکارانه بسیار نظیر طرفداری از "مستضعفان" ضدیت با "امپریالیستها و سرمایه داران"، "آوردن پول نفت بر سفره زحمتکشان"، انحلال "ارتش" ضد خلقی و "آزادی" همه نیروها و سازمانها حتی مارکسیستها، و در یک کلام دادن وعده دروغین پایه گذاری یک نظام نوین و مردمی موفق شد تا راحت تر بر جنبش توده ها سوار شود و با فریب آنها انقلاب

وزارت اطلاعات حفاظت می کنند. تا نظام استثمارگرانه فعلی پا بر جاست و تا زمانی که ستون فقرات و عامل اصلی حفظ کننده آن یعنی ارتش و سپاه و ... در هم شکسته نشده و با یک ارتش مردمی جایگزین نگردیده هیچ پایانی بر رنج و محنت عظیم مردم ما متصور نیست. یک آلترناتیو واقعاً دمکراتیک و مردمی بدون تشکل و سازماندهی و تسلیح توده های حاضر در مبارزات جاری، بدون یک طبقه کارگر مسلح و متشکل در راس این مبارزات و بدون یک انقلاب کامل اجتماعی متصور نخواهد بود. یک آلترناتیو مردمی تنها با تحقق شعار "نابود باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر" امکان پذیر است. تجارب گرانهای مبارزاتی چند دهه اخیر در کشور ما و بویژه تجربه خونبار قیام خونین ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ این حقیقت را برای نیروهایی که چشمی برای دیدن و گوشه‌ای برای شنیدن دارند به اثبات رسانده اند.

جامعه ما جاری ست. انقلابی که با سرنگون کردن این رژیم، بر خلاف قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷، بدون تعلل و با اتکا به توده های مسلح در واقع به امر محو سلطه امپریالیسم به مثابه دشمن اصلی و نابودی نظام اقتصادی سیاسی سرمایه داری حاکم دست بزند که ضرورت وجود این رژیمها را ایجاب می کند. هدف خیزش انقلابی توده ها نابودی نظام سرمایه داری حاکم است که غارت و استثمار زحمتکشان، فقر و بیکاری و گرسنگی و بی حقوقی و زن ستیزی و فحشاء و فساد و گورخوابی و کودکی کار و ... نتیجه ناگزیر آن در هر شکلی می باشد؛ نظامی که توسط امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته و تبهکار بومی بنیان گذارده شده و گردانندگانش از موجودیت طفیلی این نظام با اعمال یک دیکتاتوری عریان توسط ماشین نظامی متشکل از ارتش امپریالیستی و زوایدش نظیر سپاه پاسداران و بسیج و شهربانی و نیروی انتظامی و

گرسنگی و بیکاری میلیونها تن از مردم حل و فصل شود، قرار نیست که از سودهای نجومی سرمایه داران رذل حاکم کم شده و حقوق کارگران به جان آمده تامین گردد؛ قرار نیست که نظام اقتصادی-سیاسی کنونی که یک دیکتاتوری عریان و متکی به زور ضد انقلابی ست به مثابه عامل اصلی فقر و بیکاری و گرانی و ... زیر و رو شده و از دل آن با مشارکت توده ها نظامی دمکراتیک که پاسخگوی خواست میلیونها تن از اکثریت محروم جامعه برای نان و کار و مسکن و آزادی و یک زندگی شرافتمندانه باشد، متولد شود و ... آیا سخت است که مردم مبارز و جان برکف و هر انسان با شعور و آگاهی ماهیت ضد خلقی چنین "آلترناتیو" و حامیانش را درک کند؟

اگر تمام ادعاهای "برنامه" و "پلاتفرم" نیم پهلوی و مریدانش را زیر و رو کنید، کمترین عنصر دمکراتیک و مردمی در آنها نخواهید یافت. شوخی تاریخی آنجاست که در این زمینه ۴۳ سال بعد از سرنگون شدن حکومت شاه معدوم توسط توده ها، ذوب شدگان کنونی در دستگاه سلطنت، حتی از استعداد یک آخوند مرتجع و مزدور یعنی خمینی نیز در ارائه یک متاع هر چند تقلبی ولی حداقل مردم پسند در سال ۵۷، بهره ای نبرده اند. با این وجود، در بحران کنونی، این جماعت با توهم جایگزین شدن در مسند آخوندهای حاکم از سوی ارباب که فعلاً نشانه جدی ای هم برای آن به چشم نمی خورد- شب را به صبح می رسانند.

با توجه به چنین واقعیاتی وظایف سنگینی در این زمینه بر دوش نیروهای آگاه و پیشرو جامعه ما قرار دارد. جوانان آگاه و مبارز ما باید به این حقیقت توجه کنند که دیر یا زود در نتیجه مبارزات شجاعانه مردمی - که دور دیگری از آن هم اکنون در صحن جامعه ما جاری ست- بنا به حکم تاریخ و واقعیات عینی، جمهوری اسلامی همچون رژیم فاسد و وابسته پنجاه ساله پهلوی در سرانجام سقوط قرار گرفته است. در این شکی نیست. اما مساله فوری و مهم پس از رفتن جمهوری اسلامی، ماهیت رژیم جایگزین آن است. چرا که خوشبختی و آزادی - که تمامی مردم ما شایسته آن هستند- همانطور که تجربه انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ نشان داد تنها با صرف رفتن این رژیم و جایجایی قدرت از دست گروهی از استثمارگران پیر و فرسوده به دست گروه تازه نفس فریکار حاصل نخواهد شد. این مهم تنها از دست یک رژیم مردمی و دمکراتیک ساخته است. در نتیجه، در مبارزات جاری، صورت مساله اصلی، دستیابی توده ها به آزادی و رهایی ست و نه صرف تعویض رژیم سیاسی. مساله اصلی سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی عمیق و طولانی به رهبری طبقه کارگر از دل مبارزاتی ست که در بطن

زادروز پزشک انقلابی و چریک قهرمان.

ارنستو چه گوارا گرامی باد!

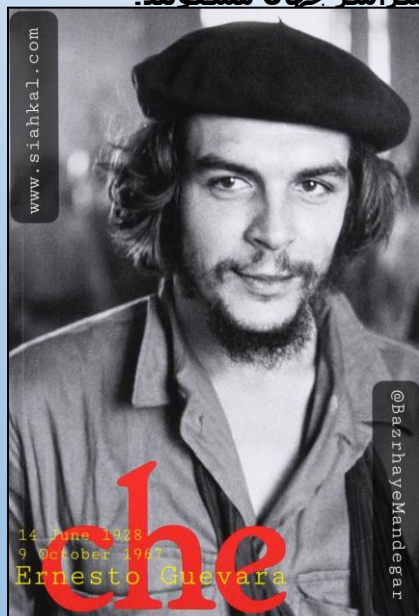
(۱۲ جون ۱۹۲۸ - ۹ اکتبر ۱۹۶۷)

انقلاب، سببی نیست که پس از رسیدن می افتد؛ ما باید به افتادن مجبور شو کنیم!

ارنستو چه گوارا

در آرژانتین به دنیا آمد؛ در کوبا جنگید و در بولیوی جان باخت!
این سیمای مارکسیست-لنینیست قهرمانی ست که با تمام وجود خود به انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتری ایمان داشت!

جاودان باد خاطره ارنستو چه گوارا کمونیست فراموش نشدنی و چریک قهرمانی که زندگی و مرگش همچنان الهام بخش نسل‌های ست که به مبارزه علیه امپریالیسم و مزدورانش در سراسر جهان مشغولند!



می‌دانم!

گلوله را با کلمه می‌نویسند

اما وقتی که از کلمات

شقی‌ترین گلوله‌ها را می‌سازند،

چاره چریکی چون من چیست؟

کلمات

راه‌گشای آگاهی آدمی ست

و ما نیز

سرانجام

بر سر معنای زندگی متحد خواهیم شد:

کلمه، کلمه نجات!

مردم

ترانه‌ای از این دست می‌طلبند...

تدارک جنگ نیابتی علیه چین توسط امپریالیسم آمریکا



از زمان ریاست جمهوری "اباما" و اعلام شروع سیاست خارجی "تمرکز بر شرق دور" تمرکز و جهت گیری راهبردی امپریالیسم آمریکا از خاورمیانه به شرق دور، ابعاد جدیدی به خود گرفت و توجه و منافع آمریکا بیشتر به سوی آسیا-اقیانوسیه معطوف شد. (۱) امپریالیسم آمریکا از زمان شروع این سیاست، به تدریج به دنبال تضعیف و محاصره اقتصادی-سیاسی-نظامی چین

بوده است. با اینکه دولت آمریکا پس از برقرار شدن مجدد روابط دیپلماتیک میان آمریکا و چین در سال ۱۹۷۹، سیاست "چین واحد" را پذیرفته و دولت چین را به عنوان دولت قانونی تمام چین (از جمله تایوان) به رسمیت شناخته، اکنون دولت بایدن با ادامه سیاست دولت اباما و ترامپ در رابطه با چین، به طرز تحریک آمیزی به تضعیف سیاست "چین واحد" پرداخته است. به عنوان مثال امپریالیسم آمریکا در حال تسلیح تایوان برای شروع یک جنگ فرسایشی علیه چین و ادامه تحریکات دریایی خود در دریای چین تحت عنوان "آزادی دریانوردی" است. همچنین ارتش آمریکا یک کشتی جنگی را در روز ۱۰ ماه مه به تنگه تایوان فرستاد و هنگامی که چین با افزایش فعالیت های هوایی خود در مرزهای تایوان به این تحریکات پاسخ داد، دولت آمریکا چین را به تدارکات جنگی متهم کرد.

واقعیت این است که دولت بایدن که اکنون با تشدید بحرانهای اجتماعی و اقتصادی بی سابقه و خطر تشدید مبارزات طبقاتی در داخل و خارج کشور روبرو شده، علاوه بر درگیر کردن هر چه بیشتر اروپا در سیاستهای میلیتاریستی، در حال زمینه چینی برای افزایش و تشدید جنگها در آسیا و تهدید جهان با درگیری قدرت های دارای سلاح هسته ای میباشد.

حتی با مراجعه به اظهارات مقامات دولت بایدن نیز میتوان دید که ادامه سیاست خارجی "محور آسیا" در عمل به تدارک برای جنگ های جدیدی در منطقه آسیا-اقیانوسیه منجر شده است. آمریکائی ها حتی می کوشند جنگ در اوکراین را نیز به همین جهت کانالیزه کنند. آنها چین را تحت فشار گذاشته اند که از روسیه حمایت نکند. به عنوان مثال **مراجعه به سخنرانی "آنتونی بلینکن" وزیر امور خارجه آمریکا در روز پنجشنبه ۲۶ مه ۲۰۲۲ نشان میدهد که هدف استراتژیک و سیاست خارجی اصلی**

توسعه چین را اینگونه برشمرد: "منابع فراوان، وسیع ترین ارز ذخیره جهان، قدرتمندترین ارتش جهان ... یعنی نهایتاً ارتش قدرتمند آمریکا مهمترین تضمین برای حفظ برتری آن در جهان است.

نه تنها اینگونه اظهارات مقامات دولتی آمریکا بلکه سیاستها و اقدامات عملی آن دولت نیز به وضوح نشان می دهند که استراتژی طبقه

حاکمه امپریالیسم آمریکا تشدید و گسترش جنگ و در صورت لزوم حضور مستقیم در اوکراین و تایوان و ... است. به عنوان مثال دولت آمریکا اخیراً با سرازیر کردن محموله های عظیمی از سلاح و مهمات به تایوان، قصد تبدیل آن کشور به خط مقدم منطقه جنگی خود علیه چین را دارد. همانطور که اوکراین چنین نقشی را در جنگ علیه روسیه ایفا کرده است.

دولت آمریکا جهت آماده سازی برای درگیری نظامی با چین به سفرها و نشست های دیپلماتیک-نظامی نیز دست زده است. به عنوان مثال رهبران گروه امنیتی چهارجانبه (یک گروه استراتژیک علیه چین که شامل آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند است) در طول اولین سفر بایدن به آسیا در روز ۲۳ ماه مه ۲۰۲۲ نشست مهمی را برگزار کردند که هدف اصلی آن تبانی آمریکا با متحدان و شرکای استراتژیک خود برای تضعیف اقتصادی چین و آماده شدن برای جنگ با آن کشور بود. (۴)

سفر بایدن به آسیا و ملاقات های تجاری او با هند و کشورهای حاشیه اقیانوس آرام بخشی از طرح امپریالیسم آمریکا برای اعمال فشار و محاصره چین است. بخشی از حیاتی ترین پایگاه های نظامی آمریکا در کره جنوبی و ژاپن قرار دارند که ارتش آمریکا در برنامه ریزیهای جنگی خود به آنها نیاز دارد. در گزارشات رسمی دولت آمریکا آمده که مذاکراتی حول استقرار موشکهای هسته ای میان برد آمریکا در کره جنوبی و ژاپن در حال انجام هستند. اتحاد نظامی کره جنوبی و ژاپن به بهانه تهدید فرضی کره شمالی انجام شده اما واقعیت این است که این گونه اتحادها علیه چین صورت گرفته اند. علاوه بر این، بایدن در روزهای پیش از سفر به کره جنوبی، با رهبران فنلاند و سوئد نیز در کاخ سفید دیدار کرد تا در مورد درخواست آنها برای پیوستن به ناتو با هدف تقویت ائتلاف علیه روسیه گفتگو کند.

آمریکا همزمان با ادامه و تشدید جنگ نیابتی در اوکراین، فلج و منزوی و مهار کردن چین از طریق حمله نظامی (مستقیم یا نیابتی) به آن کشور است. بلینکن در سخنرانی خود اظهار داشت که "... حتی زمانی که جنگ روسیه در جریان است، تمرکز ما همچنان روی جدی ترین چالش نظم جهانی، چالشی که چین ایجاد کرده، میباشد. چین تنها کشوری است که هم قصد بر هم زدن نظم جهانی را دارد و هم دارای قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی مدرن برای انجام این کار است ... و ما از منافع خود در برابر هر تهدیدی دفاع خواهیم کرد." (۲)

بلینکن با اشاره به سیاست تعامل دولت آمریکا با چین در دوران ریاست جمهوری نیکسون، گفت که "چین کنونی با چین ۵۰ سال پیش که نیکسون به چندین دهه روابط پرتنش با آن پایان داد، بسیار تفاوت دارد. ... اکنون چین یک قدرت بزرگ جهانی شده و به دنبال تسلط بر تکنولوژی و صنایع آینده است ... چین کنونی سریعاً ارتش خود را مدرن کرده و قصد خود را برای ایجاد حوزه نفوذ در منطقه و تبدیل شدن به ابر قدرت اعلام کرده است ...". (۳)

اظهارات بلینکن نشان میدهد که هدف اصلی سیاست خارجی دولت کنونی آمریکا نیز مانند دولت اباما و ترامپ، مقدمه چینی برای درگیری نظامی علیه چین است، با این دید که امپریالیسم آمریکا تحمل وجود "ابر قدرت" دیگری به جز خود را ندارد. بلینکن در توجیه این سیاست به شکلی عوامفریبانه به ادعا های فاقد مبنای عینی دولت ترامپ (مبنی بر اینکه کووید-۱۹ یک ویروس تولید شده در آزمایشگاه ها است و این ادعا که دولت چین مانع تحقیقات بین المللی برای کشف منشأ کووید شده) استناد کرد. بلینکن با تاکید بر این واقعیت که امپریالیسم آمریکا توسعه اقتصادی چین را تهدیدی علیه منافع خود می بیند، ابزارهای امپریالیسم آمریکا برای دفاع از منافع خود در مقابل

طبقه ای که دائماً در حال مبارزه برای بقاء میباشد. کارگران جهان میتوانند متحدانه با مبارزه پیروزمند انقلابی به حیات ننگین سرمایه داری پایان دهند. چپ انقلابی جهان باید با تبلیغات بورژوازی مبارزه کند، و برای رشد آگاهی انقلابی طبقه کارگر و بسیج آن برای انجام مأموریت تاریخی خود (ایجاد جامعه ای سوسیالیستی) تلاش کند.

در سالهای اخیر شاهد تحولات عمیقی در شرایط جهانی هستیم که به وضوح در حال کشاندن بشر به فجایعی عمیق است. طبقه کارگر آگاه جهان میبایست اقدامات سیاسی-نظامی تک تک امپریالیستها به سرکردگی آمریکا در اوکراین و تایوان و ... را به مثابه هشدارهایی جدی علیه بشریت تلقی کند. بحرانهای ناشی از جنگهای امپریالیستی، افزایش هزینههای زندگی و تلاشهای طبقات حاکم برای انداختن بار این هزینهها بر دوش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، طبقه کارگر را در سراسر جهان هر چه بیشتر به صحنه مبارزه با طبقات حاکم و ایجاد جنبشی جهانی برای نجات بشریت از شر امپریالیسم خواهد کشاند.

امپریالیسم آمریکا به مثابه قدرت مسلط بر جهان کنونی (هرچند در حال افول) همچنان دارای توانایی عظیم اقتصادی-نظامی برای تخریب بشریت است. تنها راهی که بشریت برای نجات خود دارد، انقلاب اجتماعی جهانی به رهبری طبقه کارگر آگاه برای نابود کردن سیستم سرمایه داری، پیش از آنکه این سیستم بشر را به نابودی کامل بکشد، می باشد.

تهیه و تنظیم: سهیلا

خرداد ۱۴۰۱ برابر با جون ۲۰۲۲

زیرنویسها:

۱- پیش از این در شماره های متعدد نشریه پیام فدایی به زمینه ها و بستر تغییر جهت گیری در سیاست خارجی آمریکا که سیاست "محور آسیا" خوانده میشود، اشاره هایی شده است.

۲- آنچه که دولتها "جنگ روسیه" میخوانند در واقع جنگ روسیه و آمریکاست و آنچه که "نظم جهانی" خوانده میشود، تلاش برای تسلط آمریکا بر جهان است. برای مطالعه کل سخنرانی به لینک زیر رجوع کنید.

<https://www.state.gov/the-administrations-approach-to-the-peoples-republic-of-china/>

۳- Antony Blinken، نقل به معنی

۴- این نشست در پایگاه هوایی اوسان Osan در پیونگ تاک Pyeongtaek کره جنوبی انجام شد.

را کنترل کند، این کشور را با خطر تشدید غیر قابل کنترل تضادها در دراز مدت و با آنطور که برخی کارشناسان در خود آمریکا تحلیل می کنند حتی به مواجهه با بروز جنگ داخلی نزدیکتر خواهد کرد. امپریالیستهای اروپایی نیز با بحران های اقتصادی سیاسی، افزایش قیمت ها، بحرانهای سیاسی-اجتماعی مربوط به مهاجرت و پناهندگان، کمبود انرژی و ... مواجه اند و اگر در همین مسیر فعلی ادامه دهند، به طور طبیعی با خطر واکنش گسترده طبقه کارگر و مردم خود روبرو خواهند شد. بنابراین چشم انداز انقلاب های اجتماعی در اروپا و هم آمریکا نسبت به گذشته در دسترس تر شده است. درست به همین دلایل واقعی یعنی رشد بحران های اقتصادی-سیاسی و اجتماعی و نارضایتی فزاینده کارگران و زحمتکشان است که ما با رشد میلناریزم، و سر برآوردن دوباره گرایش فاشیستی و فوق راست ضد مردمی در طبقه حاکم در آمریکا، فرانسه و برخی دیگر از کشورهای سرمایه داری روبرو هستیم.

آنچه که مسلم است این است که تا زمانی که نظم سرمایه داری در جهان مسلط است، جنگ های خانمان سوز سرمایه داران که کاملاً علیه منافع طبقه کارگر می باشد ادامه خواهند یافت. اما علیرغم محاسبات امپریالیستها، رویدادها پویایی خاص خود را دارند و بسیاری از عوامل دیگر ممکن است این رویدادها را تغییر دهند. مهمتر از همه، نقش انقلابی ای است که طبقه کارگر آگاه جهانی میتواند در تغییر شرایط ایفا کند. تنها طبقه کارگر است که مرگ و وحشت و تباهی ناشی از جنگ را در داخل و خارج میدان جنگ عمیقاً تجربه میکند و ذاتاً ضد هر گونه جنگ غارتگرانه و امپریالیستیست که سرمایه داران در صدد به راه انداختن آن می باشند.

سوال این است که چگونه میتوان از شروع و ادامه جنگ، نه تنها جنگهای کنونی، بلکه تمام جنگ های امپریالیستی آینده جلوگیری کرد؟ از آنجا که نظام سرمایه داری عامل اصلی جنگ و دیگر مصایب جوامع است، تنها راه متوقف کردن حرکت آمریکا به سوی یک جنگ فاجعه بار با چین، مبارزه متحدانه انترناسیونالیستی طبقه کارگر چین، آمریکا و دیگر کشورهای جهان علیه سیستم سرمایه داری و بورژوازی خودی است. مارکسیسم به ما می آموزد که تنها نیرویی که میتواند نهایتاً به جنگ و همه دیگر فلاکتهای ناشی از جامعه سرمایه داری پایان دهد، طبقه کارگر آگاه و منسجم است،

هدف امپریالیسم آمریکا از مشغول نمودن چین و روسیه در مرداب جنگهای طولانی فرسایشی و استفاده از توده های مردم تایوان و اوکراین و ... به عنوان گوشت دم توپ، تثبیت کنترل خود بر مناطق استراتژیک اروپا-آسیا و پیشگیری از هر گونه چالش علیه هژمونی جهانی خود است. شاید برخی معتقد باشند که امپریالیستها دست به جنگ هسته ای نخواهند زد. اما واقعیت این است که برخی عناصر و محافل امپریالیستهای که سابقه استفاده از بمب های هسته ای در جنگ جهانی پیشین را دارند به طرز فجیعی تصور می کنند که جنگ هسته ای قابل پیروزی است و میتوانند از خود در پناهگاه های زیرزمینی محافظت کنند. برخی از طرفداران این ترزا برای توجیه اعمال و نقشه های جنگی تبهکارانه خود علیه خلقها حتی مدعی اند که جنگ هسته ای را می توان از نظر جغرافیایی محدود کرد یا با استفاده از سلاح اتمی دارای بازدهی کم میتوان میزان تخریب را کاهش داد.

بر اساس واقعیت های اقتصادی و استراتژیک فعلی و با توجه به سیاست راهبردی آمریکا در اقیانوسیه این یک حقیقت انکارناپذیر است که آمریکا با شدت هر چه بیشتری در صدد پیشبرد سیاست چند دهه اخیر خود مندرج در سند استراتژی دفاعی آمریکا برای سده آینده است که مطابق آن این امپریالیسم مصمم است تا به هیچ "قیمتی" حتی جنگ اجازه ظهور یا رشد یک قدرت همسان با "اتحاد جماهیر شوروی" سابق در میان رقبایش را ندهد. تلاش برای تبدیل اوکراین و تایوان به جبهه مقدماتی درگیری نظامی با روسیه و چین، سرازیر کردن سلاح به اوکراین و تایوان، تشدید جنگ اقتصادی و استفاده روزافزون از عامل "تحریم" اقتصادی علیه این رقبای نشانه های آشکار چنین عزمی در آمریکا می باشند. اینها اقدامات تحریک کننده، پیش از یک جنگ فاجعه بار هستند. اما از طرف دیگر، امکان این نیز هست که چین به جای درگیر شدن در جنگ نیابتی با تایوان، به آمریکا و یا کشورهای وابسته به آن حمله کند و یا ممکن است که شرایط اجتماعی در آمریکا آنقدر بد شود که توانایی سوق دادن چین به حمله به تایوان را از دست بدهد.

رشد تضادهای درونی سرمایه داری و رقابتهای امپریالیستی سرمایه داری محرک همه این رویدادها هستند. آمریکا با مشکلات عظیمی در داخل خاک خود روبرو است که در صورتی که نتواند به هر صورتی آنها

نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!

گفتگو با رفیق فریرز سنجرى در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۱۸)



سازمانهای اپورتونیست آن زمان و در راس آنها رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همراه با سازمان مجاهدین خلق در آنها شرکت کردند. این واقعیت را چگونه می بینید؟

پاسخ: خب، همان طور که در این گفتگو بارها اشاره کردم دار و دسته خمینی به عنوان جایگزینی برای شاه از طرف امپریالیسم آمریکا و شرکایش تازه به قدرت رسیده شده بودند. قبل از به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی در میان نیروهای سیاسی و کل جامعه تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید امر پذیرفته شده ای بود. اما وقتی زمان عمل و تشکیل آن رسید این دار و دسته ارتجاعی که فضای جامعه دستشان بود و می دیدند که اگر به این امر تن بدهند از جانب سازمانهای سیاسی موجود نمایندگانی به این مجلس راه پیدا کرده و نیروی بزرگی را تشکیل خواهند داد و با توجه به جو انقلابی موجود در جامعه امکان تصویب قانون اساسی دلخواه دار و دسته خمینی از آنها سلب خواهد شد، به قول معروف "دبه" در آوردند و از تشکیل یک مجلس مؤسسان واقعی جلوگیری کردند به طوری که نمایندگان مردمی از شرکت در تدوین قانون اساسی کنار گذاشته شدند.

قانون اساسی دوره شاه علیرغم همه نواقص یا بندهای ارتجاعی اش از آنجا که محصول دوره مشروطه بود بندهایی هم به نفع مردم در آن بود. اما نمایندگان جدید امپریالیسم خواهان چنان قانون اساسی شدیدی تر از دوره شاه را در جامعه رسمیت بخشید. لذا آنها از تأسیس مجلس مؤسسان سر باز زدند و به جای آن "مجلس خبرگان" را بر پا نمودند که بر اساس آن نمایندگان واقعی مردم نمی توانستند در آن شرکت نمایند. به این ترتیب مجلس خبرگان، قانون اساسی

رفیق سنجرى: بلى، اتفاقاً برخلاف رهبران و کادرهای سازمان های شناخته شده آنها با ادعای انقلابی و سیاسی بودن، در آن زمان افراد آگاه و روشنفکران مترقی و مبارزه در جامعه بودند که کاملاً مخالف به رسمیت شناختن مجلس خبرگان و شرکت در آن بودند. در اینجا باید از زنده یاد دکتر غلامحسین ساعدی نام ببرم. دکتر ساعدی با ارتباطاتی که با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران داشت (از جمله از طریق چریک فدائی خلق فتح الله پناهیان) سالها با جان و دل با هر چه در توان داشت به این سازمان خدمت کرده بود. بعد از قیام بهمن و علنی شدن سازمان مذکور او در ارتباط با این سازمان قرار گرفت و به تصور این که سازمان موجود همان سازمان عزیزان دلبد او بهروز دهقانی ها و کاظم سعادتى ها و فتح الله پناهیان ها است همچنان با صداقت و صمیمیت، خود را در خدمت این سازمان قرار داده بود. اما وقتی متوجه شد که سازمان چریکهای فدائی خلق به خواست رژیم در تبدیل مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان گردن نهاده و کاندید هم برای انتخابات آن انتخاب کرده است، از این امر بسیار ناراحت و آشفته شد و از همینجا مرز قاطعی بین خود و آن سازمان کشید.

پرسش: در واقع کمک برخی از سازمانهای سیاسی به بورژوازی حاکم و رژیم حامیش در تبدیل مجلس مؤسسان به مجلس "خبرگان" را همانطور که شما گفتید باید یکی از بزرگترین خیانتهای مشترک طبقه حاکم و این اپورتونیستها نسبت به مبارزات توده ها در سال ۵۸ قلمداد کرد. اما می دانید که این سازمانها فقط در رابطه با مجلس "خبرگان" نبود که به یاری جمهوری اسلامی شتافتند. در سال ۱۳۵۸ دار و دسته خمینی چندین شعبده بازی انتخاباتی راه انداختند که تقریباً بیشتر

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگوئی ترتیب داده ایم با رفیق فریرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدائی: به راستی سال ۱۳۵۸ دوران سرنوشت سازی بود. شما به درستی مطرح کردید که شرکت در مجلس خبرگان از طرف سازمان های موجود در آن زمان خیانت به مردم ایران بود. آیا به جز سازمان شما نیروهای دیگری هم بودند که با این امر مخالف باشند؟

سعی می کردند از فضا های سیاسی ای که پیش می آمد برای چنان منظوری سود جویند و در این میان مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی یکی از آن فضاها ی سیاسی بود که اینان پای ثابت آنها شده بودند. این جریانات سیاسی در شرایطی که رژیم جدید در جهت تثبیت خود و در واقع تثبیت و حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران هر روز محدوده فعالیتشان را تنگ تر می کرد و حتی در همان حد فعالیتها ی قانونی هم به آنها فرصت ادامه کاری نمی داد، در شرایطی که جمهوری اسلامی هر روز در این یا آن گوشه کشور به کشتار مردم مشغول بود و خون جاری می کرد، باز هم با دلایل و استدلال های واهی به دنبال جناح های یا گرایشات ضعیف و قوی ضد امپریالیستی و مردمی در این رژیم سراپا ارتجاعی و وابسته می گشتند، آدرس غلط به توده ها و هواداران خود می دادند و به این ترتیب باز در حفظ وضع موجود می کوشیدند. آنها از هر گونه جنگ و به قول خودشان خونریزی و درگیری با جمهوری اسلامی دوری می جستند. اتفاقاً این موضعی بود که نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مناظره تلویزیونی بعد از کشتار سران خلق ترکمن آشکارا بر آن تاکید کردند. در آن زمان یکی از تبلیغات فریبکارانه مرتجعین که نیروهای سازشکار هم مبلغش بودند این بود که اگر علیه جمهوری اسلامی به مبارزه قاطع دست زده شود ایران هم به وضعیت لبنان که مردمانش دستخوش مصیبت های جنگ شده بودند، تبدیل خواهد شد. با چنین تحلیلهای سازشکارانه ای آنها در شرایط آمادگی توده های انقلابی به ضد انقلاب حاکم که ضربات بزرگی از مردم خورده بود امکان خرید وقت برای تقویت قدرت و بازسازی سریعتر خود می دادند.

پرسش: گفتید که جمهوری اسلامی مجلس موسسان را تبدیل کرد به مجلس خبرگان. اتفاقا دار و دسته خمینی مجلس شورای ملی را هم مجلس شورای اسلامی کردند. آیا موقعی که سازمان های مورد بحث در به اصطلاح انتخابات مجلس شرکت کردند، نام آن مجلس، شورای اسلامی بود؟

پاسخ: اجازه بدهید در این مورد کمی توضیح دهم. انتخابات و یا بهتر است گفته شود انتصابات مجلس، آخرین ترفند جمهوری اسلامی در سال ۵۸ بود. طبق معمول مدتی تبلیغ کردند که انتخابات مجلس شورای ملی بزودی برگزار می شود. بعد هم مجلس شورای ملی را کردند مجلس شورای اسلامی که معنایش این بود که کمونیستها جایی در آن نخواهند داشت. به روال همیشگی شان اول خبری پخش کردند مبنی بر اینکه نام مجلس تغییر کرده است و بعد برخی به

به جز تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران که در هیچ یک از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نکرد، اغلب جریانات سیاسی در آن به اصطلاح انتخابات شرکت کردند. دلیل این امر را در درجه اول باید غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی ایران دانست که با تغییر ماهیت سازمان چریکهای فدائی خلق از یک سازمان کمونیستی و مدافع منافع طبقه کارگر ایران به یک سازمان خرده بورژوازی میسر گشته بود. اما یک جریان سیاسی زمانی امکان شرکت آگاهانه در امر انقلاب را پیدا می کند که تحلیل درستی از ماهیت قدرت دولتی داشته باشد. متأسفانه سازمانهای سیاسی آن زمان با همه تفاوتهای بزرگی که با هم داشتند در این نقص و کمبود مهم با هم مشترک بودند. یعنی تحلیلی واقعی و منطبق با واقعیات عینی از رژیم جانشین رژیم شاه نداشتند.

پرسش: از مضحکه های انتخاباتی دیگر در آن دوره صحبت کردید که اغلب سازمان های آن دوره در آنها شرکت کردند. دلیل این امر را چه می دانید؟

پاسخ: پس از "رفراندوم" اولین مضحکه انتخاباتی، مجلس خبرگان به جای مجلس موسسان با ریاست حسینعلی منتظری بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد. بعد رژیم جدید برای تحکیم پایه های ارتجاعی خود مثلاً انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات برای مجلس را راه انداخت. به جز تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران که در هیچ یک از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نکرد، اغلب جریانات سیاسی در آن به اصطلاح انتخابات شرکت کردند. دلیل این امر را در درجه اول باید غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی ایران دانست که با تغییر ماهیت سازمان چریکهای فدائی خلق از یک سازمان کمونیستی و مدافع منافع طبقه کارگر ایران به یک سازمان خرده بورژوازی میسر گشته بود. اما به طور مشخص همانطور که در خلال این گفتگو اشاره کرده ام یک جریان سیاسی زمانی امکان شرکت آگاهانه در امر انقلاب را پیدا می کند که تحلیل درستی از ماهیت قدرت دولتی داشته باشد. متأسفانه سازمانهای سیاسی آن زمان با همه تفاوتهای بزرگی که با هم داشتند در این نقص و کمبود مهم با هم مشترک بودند. یعنی تحلیلی واقعی و منطبق با واقعیات عینی از رژیم جانشین رژیم شاه نداشتند. به همین دلیل هم آنها دنباله رو حوادث شده بودند و مثل گنجشک از این شاخه به آن شاخه می پریدند.

نکته مهم این است که سازمانهای مذکور به دلیل ماهیت خرده بورژوازی خود، ادامه انقلاب مسأله اصلی شان نبود و اصلی ترین تمرکز خود را حفظ وضع موجود به گونه ای که امکان فعالیت علنی داشته باشند قرار داده بودند. به همین دلیل

مبتنی بر ولایت فقیه را تدوین و آماده همه پرسسی نمود. "ولایت فقیه" نام اسلامی دیکتاتوری بود و به واقع جز بنیاد دیکتاتوری بورژوازی وابسته مورد نیاز طبقه حاکمه در شرایط جدید چیز دیگری نبود. برای این رژیم به عنوان رژیم جانشین رژیم شاه ضروری بود که برای خود قانون اساسی، رئیس جمهور و مجلس درست کند تا پایه جمهوری اسلامی اش را تحکیم نموده و جا افتاده نشان دهد. خیانت سازمان هائی که مجلس خبرگان را تأیید کردند در این بود که آنها به جای افشاگری و آگاه کردن توده ها نسبت به دلائل و اهداف رژیم در رابطه با تغییر مجلس مؤسسان به خبرگان، با شرکت کردن در مضحکه انتخاباتی چنین مجلسی، کمک بزرگی به جمهوری اسلامی کردند.

دار و دسته مرتجع حاکم پس از موفقیت در تشکیل مجلس خبرگان، شروع کردند به شعبده بازی های بعدی. بر این اساس ما در سال ۵۸ شاهد چندین مضحکه انتخاباتی بودیم. از "رفراندوم" که از مردم می خواستند بین رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی یکی را "انتخاب" کنند تا همه پرسسی قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و یا انتخابات مجلس در اسفند ماه ۱۳۵۸ که عملاً بدل شد به مجلس شورای اسلامی؛ اینها همه بخشی از شعبده بازی های دار و دسته جدید منتخب امپریالیستها در ایران به منظور پایمال کردن حقوق دموکراتیک توده ها بود.

پرسش: اما می دانیم که بسیاری از سازمان های آن دوره و از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رفراندوم شرکت نکردند.

پاسخ: بلی درست است. "رفراندوم" مسخره سلطنت یا جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ برپا شد. یعنی حدود یک ماه بعد از قیام قهرمانانه توده ها. موضوع انتخاب شده برای رفراندوم توهین بزرگی برای مردم ایران بود. دار و دسته مرتجع خمینی از مردمی که علیه سلطنت انقلاب کرده و خونها داده بودند می پرسیدند که سلطنت را می خواهید یا جمهوری اسلامی را؟ تازه این جمهوری اسلامی هم به قول شاملو "یک قوطی درسته" بود که برای مردم معلوم نبود که توی آن چه چیزی وجود دارد. ولی این نمایندگان جدید امپریالیستها که می دانستند انتخاب مردم سلطنت نیست در واقع با وقاحت تمام از مردم می خواستند که به "قوطی درسته" جمهوری اسلامی آری بگویند. در برخی از مناطق ایران که مردمانش سنی مذهب بودند و به طور مشخص در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان رفراندوم را تحریم کرده و در آن شرکت نکردند. در جو انقلابی موجود اغلب سازمان ها هم اعلام کردند که در رفراندوم شرکت نمی کنند. البته سازمان مجاهدین خلق ایران در آن رفراندوم کذائی شرکت کرد و به جمهوری اسلامی رأی داد.

"اما باید قاطعانه بگوئیم که همانگونه که تبلیغات محمد رضا شاهی و توطئه های ننگین ساواک هرگز نتوانست حتی لحظه ای حیثیت و حقانیت چریک فدائی را در ذهن توده ها خدشه دار سازد، تبلیغات مشابه سپاه پاسداران نیز هرگز نخواهد توانست به این هدف ننگین دست یابد."

امروز دیگر همگان می دانند که خلخال خود به جنایت قتل فجیع ۴ تن از رهبران خلق مبارز ترکمن اعتراف کرده است. بنابراین به همانگونه که در اطلاعیه چریکهای فدائی خلق آمده بود جمهوری اسلامی نتوانست به هدف ننگین خود مبنی بر نسبت دادن آن قتل ها به نیروهای انقلابی و به طور مشخص به تشکیلات ما نایل آید.

پرسش: واقعه ای که تعریف کردید بیانگر گوشه ای از اوضاع و احوال چریکهای فدائی خلق در آن سال سرنوشت ساز است. می بینیم که این نیرو که با همه کاستی هایش مدافع حقیقت و در نتیجه منعکس کننده منافع طبقاتی پرولتاریای ایران بودند تحت یورش نیروهای طبقاتی مختلف قرار داشتند، از ارتجاع حاکم به مثابه نماینده امپریالیستها و سرمایه داران حاکم گرفته تا جریانات سیاسی ای که با هر ادعائی در واقع تفکرات و توهومات خرده بورژوازی را انعکاس می دادند. بگذارید برگردیم به فعالیت هائی که چریکهای فدائی خلق در این سال انجام می دادند. لطفا در این زمینه برایمان بگوئید؟

پاسخ: تشکیلات ما به طور طبیعی در حوزه های گوناگونی در تلاش بود. علاوه بر فعالیت در حوزه نظری از طریق نوشتن کتاب و جزوه و صدور اطلاعیه و اعلامیه، در کردستان رفقا توانسته بودند صفوف خود را تا حدی گسترش دهند و حتی برنامه های آموزشی برای رفقای دیگر نقاط کشور سازمان دهند. در مازندران هم هر کس با نگاهی به "خبرنامه مازندران" که ما عملاً به جای ارگان کل تشکیلات منتشر می کردیم، فوراً متوجه می شد که اخبار از همه شهرها و روستاهای مازندران به دست هیات تحریریه می رسید که در نشریه منعکس می شد. بخش کارگری هم در صفوف کارگران به خصوص کارگران بیکار فعال بود. گروه های هوادار هم در استانهای مختلف شکل گرفته بودند که بتدریج ارتباط آنها با تشکیلات وصل می شد. رفقای هوادار با گذاشتن نمایشگاه عکس و میز کتاب به تبلیغ مواضع سازمان مشغول بودند. از سوی دیگر جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن شکل گرفته بود که نیروهای هوادار در دانشگاه ها و مراکز تحصیلی را سازمان می دادند. همانطور که قبلاً هم گفته ام این قسمت تحت نظر رفیق عبدالرحیم صیوری قرار داشت. با توجه به گسترده شدن فعالیت های تشکیلات، نیاز به تأمین مالی بود که

علاوه بر فعالیت در حوزه نظری از طریق نوشتن کتاب و جزوه و صدور اطلاعیه و اعلامیه، در کردستان رفقا توانسته بودند صفوف خود را تا حدی گسترش دهند و حتی برنامه های آموزشی برای رفقای دیگر نقاط کشور سازمان دهند. در مازندران هم هر کس با نگاهی به "خبرنامه مازندران" که ما به جای ارگان کل تشکیلات منتشر می کردیم، متوجه می شد که اخبار از همه شهرها و روستاهای مازندران به دست هیات تحریریه می رسید. بخش کارگری هم در صفوف کارگران به خصوص کارگران بیکار فعال بود. گروه های هوادار هم در استانهای مختلف شکل گرفته بودند که بتدریج ارتباط آنها با تشکیلات وصل می شد. از سوی دیگر جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن شکل گرفته بود که نیروهای هوادار در دانشگاه ها و مراکز تحصیلی را سازمان می دادند.

واحدی در زیر پلی در بیرجند کشف شد، با توجه به این واقعیت که این رفقا دستگیر و سپس در شرایط اسارت به قتل رسیده بودند باور عمومی، خلخال و سپاه پاسداران را مسبب این جنایت معرفی می کرد. بنابراین در شرایطی که این جنایت رسوائی دیگری بر رسوائی های جمهوری اسلامی اضافه کرده بود، دست اندرکاران وقیح رژیم جهت مخدوش کردن این باور توده ها در تاریخ ۶ اسفند ۵۸ یک اعلامیه جعلی از گروهی غیر واقعی به نام "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی مسلحانه" را در روز نامه های کشور به چاپ رساندند تا این اعدام ها را به نیروهای انقلابی نسبت دهند.

در آن زمان در جو عمومی همه می دانستند که تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق "پیرو مشی مسلحانه" می باشد. در نتیجه آنها با ذکر "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی مسلحانه" تشکیلات ما را هدف قرار دادند. البته این تلاش مذبوحانه ای بود که شکست اش از قبل محرز بود. مروجین این دروغ فراموش کرده بودند که در چند روز گذشته چه واقعیاتی رو شده بود و خودشان هم اعتراف کرده بودند که آن ۴ تن از رهبران خلق ترکمن را نیروهای مسلح همین رژیم دستگیر کرده بودند. برای مخدوش کردن این امر نیز موضوع مسخره ای که تنها موجب خنده مردم بود را در آن اعلامیه کذائی گنجانده بودند. به این نحو که گویا در بین راه نقابداران این گروه رهبران خلق ترکمن را ربوده و آنها را به قتل رسانده اند. تشکیلات ما روز ۸ اسفند ۵۸ اطلاعیه ای "خطاب به مطبوعات" منتشر نمود و با توضیحات لازم این توطئه مذبوحانه را افشاء نمود و با قاطعیت پرده از چهره مسببین واقعی آن قتل ها که جز ایادی خود رژیم جمهوری اسلامی نبودند برداشت و آنها را به مردم معرفی کرد. در آن اعلامیه ما نوشتیم:

تکذیب برخاسته و گفتند نه انتخابات مجلس شورای ملی قرار است برگزار شود و در آخر هم انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. اما با همه اینها باز هم سازمان های خرده بورژوا و اپورتونیست در این بازی شرکت کرده و کاندیدا معرفی کردند.

آنها در شرایطی وارد بازی در این حوزه شدند که دیکتاتوری حاکم حتی به قوانین خود ساخته اش هم پای بند نبود. قانون اساسی دست پخت مجلس خبرگان این رژیم با تصدیق "ولایت فقیه" در واقع اعلام کرده بود که جمهوری اسلامی هیچ ارزشی برای رای و اراده مردم قائل نیست و "ولی فقیه" و قدرت حاکمه برای انجام مقاصد خود هیچ سخنی بالاتر از سخن خود را نمی پذیرند. دار و دسته حاکم با اعمال ارتجاعی خود علیه مردم نیز نشان می دادند که قانونی در کار نیست و آنها محدودیتی برای اعمال خود قائل نیستند. در این شرایط میتینگ های تبلیغاتی سازمان های اپوزیسیون شدیداً از سوی حزب الله مود حمله قرار گرفت. حزب الله ای ها با گستاخی و تجهیزات کامل به میتینگ های سازمانهای مجاهدین و فدائیان حمله کرده و چندین مبارز و کمونیست را کشته و خیلی ها را مجروح کردند. البته اعتراض به این اقدامات راه به جایی نبرد و قرار هم نبود که ببرد. آخر در شرایطی که خلخال جنایتکار پس از آن که انقلابیون مدافع خلق ترکمن را اعدام کرد و بعد با وقاحت تمام مدعی شد که "هر کس ثابت کند روسای ستاد خلق ترکمن به دستور من اعدام شده اند خودم را به اعدام محکوم می کنم"، مگر می شد از جنایتکاران حاکم انتظار دادخواهی داشت؟ آنها می کشتند و بعد هم مسئولیت آنرا بر دوش نیروهای انقلابی می انداختند و البته مدعی می شدند که حتما رسیدگی می کنیم که ببینیم چه کسانی این کار را کرده اند که البته هیچ وقت هم رسیدگی ای در کار نبود. بالاخره انتخابات روز ۲۴ اسفند ۵۸ برگزار شد و از آنجا که قرار نبود در هیچ کجا نماینده ای از چپ ها و نیروهای آزادیخواه وارد مجلس شود، وزارت کشور با رأی سازی های ساختگی مانع از ورود حتی یک نفر از نیروهای چپ و آزادیخواه به مجلس شورای اسلامی شان شد و این مجلس تماماً از افراد مرتجع ضد توده های مردم ایران پر شد.

پرسش: از انداختن کشتارهای خود بر دوش انقلابیون توسط جمهوری اسلامی صحبت کردید. به یاد دارم که یک بار گفتید که دست اندرکاران جمهوری اسلامی جنایت کشتار رهبران خلق ترکمن را به تشکیلات شما نسبت داده بودند جریان چه بود؟

پاسخ: بلی درست است. وقتی بدنهای تیرباران شده رهبران خلق ترکمن یعنی رفقا شیر محمد درخشنده توماج ، عبدالکریم مختوم، حسین جرجانی و طواق



برنامه ضد انسانی دولت انگلستان

علیه پناهجویان را محکوم می‌کنیم!

بر کسی پوشیده نیست که یکی از نتایج سلطه امپریالیسم بر جهان کنونی و نتایج فاجعه بار اقتصادی و سیاسی ای که این سلطه با گسترش سیستم سرمایه داری همراه با جنگهای ارتجاعی خونین به بار آورده است افزایش روزافزون پناهجویان می باشد؛ پناهجویانی که از اقصای نقاط جهان با تحمل رنج ها و مشقت های فراوان با آرزوی یافتن مکانی امن برای زندگی خود سعی می کنند خود را به یکی از کشورهای اروپائی برسانند. اما چنین پناهجویانی اخیراً در انگلستان با فاجعه ای دیگر یعنی فرستاده شدن به یک کشور آفریقائی (رواندا) مواجه شده اند.

رواندا کشوری است که مطابق گزارشات خود نهادهای بورژوایی از سابقه بسیار منفی در رابطه با رعایت حقوق بشر برخوردار است و قتل عام وحشیانه ۸۰۰ هزار نفر از اهالی آن با ملیت توتسی در سال ۱۹۹۴ هنوز از یادها نرفته است.

دولت بریتانیا که بوریس جانسون از حزب محافظه کار در رأس آن قرار دارد اعلام کرده است که پناهجویانی که با عبور از کانال منش وارد خاک بریتانیا می‌شوند را برای رسیدگی به درخواست پناهندگی شان به کشور رواندا در مرکز آفریقا منتقل خواهد کرد. این تصمیم با مخالفت شدید پناهجویان و همچنین نهادهای و فعالین مدافع حقوق پناهندگان مواجه شده است. پناهجویانی که در لیست اعزام بودند ضمن مراجعه به دادگاه و اعتراض به این تصمیم به اعتصاب غذا هم دست زدند.

اما در شرایطی که دولت جانسون مدعی بود که طرح دولتش برای فرستادن پناهجویان به رواندا کاملاً قانونی می باشد و در صدد اجرای بلافاصله تصمیم دولتش بود، با تشکیل دادگاه حقوق بشر اروپا کذب ادعای او آشکار شد و این دادگاه جلوی نخستین پرواز پناهجویان از بریتانیا به رواندا را گرفت. با این حال "پرتی پاتل"، وزیر کشور دولت بوریس جانسون، اعلام کرده است که در تلاش است تا راه هائی جهت لغو تصمیم دادگاه حقوق بشر اروپا پیدا و سیاست پناهنده ستیز دولت انگلستان را اجرایی کند.

بر اساس اخبار منتشر شده، دولت بوریس جانسون به دولت سرکوبگر رواندا در ازای پذیرش پناهجویان، ۱۲۰ میلیون پوند داده است. هدف دولت انگلیس آن است که با انتقال پناهجویان به این کشور پیامی به کسانی بدهد که حتی با به خطر انداختن جان خود به امید یک زندگی بهتر از دریای منش گذشته و خود را به انگلستان می رسانند تا به این ترتیب از ورود این پناهجویان به خاک خود جلوگیری نماید. در همان حال وزارت کشور بریتانیا دستورالعملی را در مورد این اقدام منتشر کرده است که در آن به استفاده از برچسب‌گذاری الکترونیکی برای تحت نظر داشتن افرادی که به طور غیرقانونی وارد کشور می‌شوند، اشاره شده است. معنی این اقدام در عمل، رفتار کردن با پناهجو همچون یک "جنایتکار" می باشد، پناهجویی که با به خطر انداختن زندگی خود از جهنمی که رژیم سرکوبگر حاکم بر کشورش برپا ساخته فرار کرده و به خیال خود به محلی امن پناه آورده است. در حال حاضر برچسب‌گذاری الکترونیکی نیز با اعتراض شدید همه نهادهای مدافع پناهندگان و فعالین دمکرات و آزادیخواه مواجه شده است. باید دانست که انتقال پناهجویان به رواندا حتی از سوی برخی از جناح های درونی طبقه حاکمه "شرم آور" توصیف شده و آنرا محکوم کرده اند. برنامه دولت انگلستان در واقع نقض حقوق پناهندگان و مغایر با قرارداد های بین المللی در این زمینه می باشد و لذا باید به دفاع از حقوق پناهندگان برخاست و با قدرت هر چه بیشتری آنرا محکوم نمود.

چریکهای فدائی خلق ضمن محکوم کردن سیاستهای پناهنده ستیزانه دولت انگلستان همه نیروهای انقلابی و آزادیخواه را به مخالفت با این برنامه جدید ضد پناهجویی و اعتراض به سیاست شرم آور انتقال پناهجویان به رواندا دعوت می کنند.

مرگ بر امپریالیسم!

هر چه گسترده تر باد مبارزات مردم آزادیخواه علیه سیاستهای پناهنده

ستیز امپریالیستها!

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۹ خرداد ۱۴۰۱ برابر با ۱۹ جون ۲۰۲۲

این امر مساله مصادره از بانک ها را در مقابل ما قرار داد. در پاسخ به این نیاز ما به سازماندهی تیم هائی در تهران جهت چنین عملیاتی دست زدیم.

پرسش: شما از ارتباط تشکیلات با گروه های سیاسی دیگر چیزی نگفتید. آیا چنین روابطی وجود داشت؟

پاسخ: با برخی از سازمانها ارتباط داشتیم. در کردستان رفقا با کومه له و حزب دمکرات ارتباط داشتند. در تهران با مجاهدین بنا به خواست خودشان دو بار نشست داشتیم که هر دو بار از طرف سازمان ما، من مسئولیت این تماس را به عهده داشتم. موضوع این گفتگو ها بیشتر بر سر تحلیل ها و مواضع دو طرف بود. هم برای ما و هم مجاهدین روشن بود که تفاوت های آشکاری بین مواضع دو طرف وجود دارد. در این نشست ها آنها خط خودشان را توضیح می دادند و ما هم تحلیل های خودمان را برای آنها تشریح می کردیم. در هر دو این موارد یکی از مجاهدین که در زندان مرا می شناخت من را به یکی از ساختمانهای که مجاهدین اشغال کرده بودند می برد و آنجا محل دیدار بود. من با برخی از اعضای سابق سازمان چریکهای فدائی خلق که مخالفت هائی با سیاست باند فرخ نگهدار داشتند هم شخصا در ارتباط بودم. اما ارتباط ها تشکیلاتی نبود. در واقع، روابط با سازمانها تا حدی هم از طریق آشنائی های دوران زندان پیش می رفت. برای نمونه رفیق صوری با یکی از اعضای مجاهدین که در زندان هم را می شناختند در ارتباط بود و چند بار نشست هائی با هم داشتند. این را هم متذکر شوم که رفقای هوادار ما بسته به حضور مجاهدین یا نیروهای سیاسی دیگر در شهری و فعالیتهای رفقای ما در آن شهر در عمل با هم در ارتباط بودند و روابطی بین آنها برقرار بود.

(ادامه دارد)



ایران، با استقرار جمهوری اسلامی تاکنون مقالات و کتاب های بسیاری درباره نظرات و تحلیل های نادرست رفیق بیژن جزنی و رهبران اپورتونیست سازمان به یغما رفته خودشان نوشته اند. اما هرگز اعمال خائنانه فرخ نگهدار را به بیژن جزنی نسبت نداده اند. اتفاقاً بر عکس نشان داده اند که نگهدار و دارودسته اش ضمن رد نظرات جزنی، از بیان علنی این امر جهت فریب هواداران خودداری می کردند.

جناب فراهانی مدعی است جزنی "نقش روحانیت را در هر سه دوره انقلاب مشروطیت، ملی شدن نفت و پانزده خرداد ارتجاعی ارزیابی می کند" و صراحتاً گفته که "ما نه تنها از روحانیت و خمینی حمایت نمی کنیم بلکه در هیچ همکاری ولو تاکتیکی با آنان شرکت نخواهیم کرد و ایان دیر یا زود در برابر جنبش انقلابی خواهند ایستاد". من در اینجا کاری به صحت و سقم نظری که او به رفیق جزنی نسبت می دهد ندارم به خصوص که ایشان به خود زحمت نداده است که از جزنی در این رابطه نقل قول مستقیم ارائه دهد. اما می خواهم از این جناب هتاک پرسم که در کجا پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده و یا هواداران چریک های فدائی خلق ایران و یا خود این تشکیلات انقلابی "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام" از سوی "اکثریت" را به بیژن جزنی نسبت داده اند؟ و به ادعای ایشان "مطابق معمول به لوژ کردن نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ پرداخته اند؟"

بدون شک هر کس اگر با دقت افاضات این جناب را که من در اینجا تنها گوشه کوچکی از آنرا نشان دادم را دنبال کند متوجه می شود که ایشان دست "دنکیشوت" معروف را از پشت بسته است! دنکیشوت بیچاره حداقل با آسیاب بادی می جنگید اما این تحلیل گر ما با تخیلات خود ساخته اش خود را مشغول کرده است!

برای اینکه دنکیشوت ما باز نکوید که ما "نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ" را لوژ کرده ایم باید اضافه کنم که ما هرگز اپورتونیسم رهبری سازمان فدائی بعد از قیام بهمن را به حساب کسی که در زمان رهبری آنها زنده نبود، نمی گذاریم. ما هر انتقادی به جزنی داشته باشیم که خیلی هم داریم، بر اساس بررسی نظرات خود وی با استناد به نوشته جات خودش می باشد. ما همانطور که می گوئیم بیژن جزنی را نمی توان بنیانگذار چریکهای فدائی خلق جلوه داد چرا که در زمان شکل گیری این جریان در زندان بود و گروهی که به اسم او معروف است در سال ۱۳۴۶ از بین رفته بود و هیچ نقشی در شکل گیری چریکهای فدائی خلق



خرداد ارتجاعی ارزیابی می کند تنها از شارلاتان های سیاسی ای چون نگهدار و کیانوری برمی آید و شایسته کسانی نیست که خود را متعلق به جنبش انقلابی فدائیان می دانند. من البته معتقدم که شرایط اجتماعی- اقتصادی ایران آنچنان، متحول شده امروز نظرات همه رفقای انقلابی آن دوران جنبش به گذشته تعلق دارد و از آن ها استفاده چندانی برای پاسخگویی به مسائل پیش روی جنبش انقلابی کارگری- سوسیالیستی نمی توان کرد و، به قول مارکس و انگلس، دیگر می بایستی این نظرات را "به انتقاد جوده موش ها سپرد". اما این یک چیز و تحریف تاریخ و نقش بیژن جزنی در تاریخ جنبش مسلحانه رابطه او با سازمان چریک های فدائی خلق و بویژه رابطه مستقیم و غیر مستقیم بیژن با حمید اشرف، مطالب پراکنده ای نوشته و گفته شده است».

این نوشته آقای بهروز فراهانی واکنشی است دشمنانه بر علیه چریک های فدائی خلق ایران که البته نموداری از فرهنگ باقی مانده از حزب توده می باشد که البته ایشان خود را مخالف آن جا می زند. در این اظهار نظر خشمگینانه و توهین آمیز ایشان کوشیده است مواضع نادرست خود را به عنوان حقیقت تاریخی جا بزند. در پاسخ به این افاضات، باید بگویم تا آنجائی که بحث بر سر مواضع چریکهای فدائی خلق می باشد، بهتر است آقای فراهانی نشان دهد که در کجای کتاب مزبور و یا دیگر آثار چریکهای فدائی خلق، راهها و روشهای اکثریت خائن و حزب مردم فروش توده، به بیژن جزنی نسبت داده شده است؟ مطمئناً ایشان قادر نخواهد بود در میان انبوه نوشته جات چریکهای فدائی خلق موردی را پیدا کند که آنها گفته باشند تحلیل ها و روشهای ضد مردمی امثال فرخ نگهدار، همان تحلیلهای بیژن جزنی می باشد. واقعیت این است که چریک های فدائی خلق

دنبال انتشار کتاب "شکل گیری چریک های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" نوشته رفیق اشرف دهقانی شاهد برخورد های گوناگونی در فضای مجازی بودیم. کسانی به تقدیر از تلاش نویسنده جهت روشنی بخشیدن بر زوایای مختلف تاریخ چریک های فدائی خلق پرداختند و برخی هم از شنیدن واقعیات خشمگین گشتند. یکی از کسانی که واقعیات مطرح شده در این کتاب، وی را خشمگین ساخته و باعث شده که ترمز بریده و هر چه شایسته خودش بوده را به چریکهای فدائی خلق نسبت دهد فردی به نام بهروز فراهانی می باشد. او در صفحه فیسبوک خود نوشته است: «این روزها به مناسبت فرارسیدن سالگرد سیاهکل نقطه عطفی در جنبش کمونیستی ایران، بار دیگر مباحثی درباره تاریخچه سازمان چریک های فدائی خلق ایران، در فضای مجازی در گرفته و برخی از پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده، که البته بوئی از جسارت و خلاقیت این نظریه پرداز جوان و جسور، نبرده و در خشک مغزی و برخورد های فرقه ای بی همتا هستند، مطابق معمول به لوژ کردن نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ پرداخته اند. برخی حتی منشا راست روی و حمایت از روحانیت حاکم را به او نسبت می دهند! آن هم تنها نظریه پردازی که در آن فضای "اتحاد خلق علیه ضد خلق"، در ابتدای دهه پنجاه در جزوه درخشان "مارکسیسم اسلامی" با صدای بلند اعلام کرده بود که "ما نه تنها از روحانیت و خمینی حمایت نمی کنیم بلکه در هیچ همکاری ولو تاکتیکی با آنان شرکت نخواهیم کرد و ایان دیر یا زود در برابر جنبش انقلابی خواهند ایستاد!" نسبت دادن راه روش توده ای- اکثریتی به نظرات بیژن جزنی، (کاری که سال هاست این جرجیس جنبش فدائی یعنی فرخ نگهدار پیگیرانه به آن دست می زد)، یعنی چسباندن این راه خائنانه "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام خمینی" به بیژن جزنی که نقش روحانیت را در هر سه دوره انقلاب مشروطیت، ملی شدن نفت و پانزده

که او بعد از گذشت سالهای طولانی با "خشک مغزی و برخورد های فرقه ای" حتی نمی خواهد به یاد بیاورد که فرقه هائی چون "راه کارگر" و امثال آن و البته سازمان به اصطلاح چریک های فدائی

خلق و حزب توده چگونه با شرکت در به اصطلاح انتخابات آن زمان جمهوری اسلامی به تحکیم پایه های این رژیم جنایتکار کمک کردند. در حالی که چریک های فدائی خلق مثلا در بیست و سه دی ماه ۱۳۵۸ در اعلامیه ای تحت نام "انتخابات ریاست جمهوری" نوشتند: "این گام دیگری است در تحکیم مواضع بورژوازی وابسته در ایران" و آن انتخابات را تحریم نمودند و تأکید کردند که شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با توجه به ماهیت ضد خلقی حاکمیت با توجه به کل عملکردهای سیستم انتخابات مملو از تقلب و دغلکاری کاری عبث است. جالب است که در همان زمان که سازمان های مدعی دفاع از منافع توده ها به رقص در بساط جمهوری اسلامی مشغول بودند، توده ها در مورد "انتخابات" رژیم این جُک را ساخته و می گفتند "تمام پیغمبران معجزه ای داشته اند. مثلاً موسی عصایش را تبدیل به مار می کرد و یا عیسی مرده را زنده می کرد و حالا خمینی هم یک معجزه دارد و آن اینکه به صندوق های رأی "نه" می اندازی ولی از آن "آری" در می آید.

این دیگر بر همه عیان است که معیار درستی تئوری، عمل است. آیا این همه موفقیت و دست آوردهای چریکهای فدائی خلق درستی راه آن ها را تأیید نمی کند؟ دیدیم که بعد از شکست قیام بهمن هم تنها این تئوری بود که برای ادامه انقلاب راه نشان می داد. چریکهای فدائی خلق در پرتو این تئوری بود که هشدار می دادند که شبه دموکراسی نیم بند امروزی پایدار نیست و دیر یا زود حتما اختناق برمی گردد و تأکید داشتند که وظیفه کمونیست ها برای پیشبرد انقلاب سازماندهی مسلح توده ها و قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزات مسلحانه توده ها برای تحقق خواسته های برحق خویش است؛ و البته این به این معنی نبود که از سایر اشکال مبارزه دست برداشته شود. اساساً چریک های فدائی خلق ایران چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی تنها کمونیست هایی بودند که با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران به نتایج زیر رسیده بودند:

۱- نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد و امپریالیسم از طریق این نظام ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است. ۲-

هاست، منتشر کرده و درباره مجلس خبرگان و روش جمهوری اسلامی در این رابطه روشننگری نمودند. در این جا باید از آقای بهروز فراهانی پرسید که آیا این خلاقیت و جسارت از طرف چریک های

نداشت، با صراحت هم می گوئیم که دار و دسته فرخ نگهدار زمانی به قدرت رسیدند که چند سال از اعدام وحشیانه جزئی می گذشت و مسئولیت همه تبهکاری های این دار و دسته با خودشان می باشد.



او با ذکر "راه خائنه"، "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام" که از سوی دار و دسته فرخ نگهدار تبلیغ می شد نوشته است که انتساب آنرا به جزئی "شایسته کسانی" نمی داند "که خود را متعلق به جنبش انقلابی فدائیان" می دانند. در همین رابطه دو باره تأکید کنم که ما تحلیلها و خیانت های دار و دسته نگهدار را به بیژن جزئی نسبت نداده ایم. انحرافات و دیدگاه های نادرست جزئی هر چه بود مسئولیت اعمال خائنه دار و دسته حاکم بر

سازمان چریکهای فدائی خلق با خود آن خائنین می باشد. اما چریکهای فدائی خلق ایران از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی این رژیم را وابسته به امپریالیسم ارزیابی کرده و هیچ وقت کوچکترین نشانه ای از "ضد امپریالیست" بودن در آن نمی دیدند. به باور آنها قدرت گیری خمینی نه نتیجه انقلاب توده ها بلکه محصول کنفرانس گوادلوپ با حمایت و تبلیغات امپریالیست ها برای حفظ منافع خودشان در ایران بود. البته در آن زمان اکثر اپورتونیست ها از پذیرش این واقعیت خودداری کرده و تحلیل های من در آوردی را جایگزین تحلیل های درست و واقع بینانه چریکهای فدائی خلق می کردند. فعلا هم به این نمی پردازم که آقای فراهانی در این زمینه کجا ایستاده بود!

فراهانی که خود را در جنگ دنکیشوت وار خود علیه چریکهای فدائی خلق پیروز تصور می کند ادعا کرده است که "برخی از پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده که البته بویی از جسارت و خلاقیت این نظریه پرداز جوان و جسور نبرده، در خشک مغزی و برخوردهای فرقه ای بی همتا هستند ..."

اگر چه سعی دارم از طولانی شدن مطلب جلوگیری بکنم ولی در مقابل این تهمت که گویا چریکهای فدائی خلق به مثابه پیروان راستین نظرات رفیق مسعود احمدزاده جسارت و خلاقیت نداشته یا ندارند، مجبورم برخی از واقعیت های انکار ناپذیر تاریخی را در اینجا ذکر کنم. چریک های فدائی خلق در سوم مرداد ۱۳۵۸ اعلامیه ای تحت عنوان شرکت در مجلس خبرگان فریب توده هاست صادر کردند و بعد در دهم مرداد ۱۳۵۸ جزوه ای به نام چرا شرکت در مجلس خبرگان، فریب توده

فدائی خلق نبود؟ آن هم در شرایطی که باند تبهکار در رأس سازمان می نوشتند: جزوای که به امضا چریک های فدائی خلق توسط اشرف دهقانی منتشر می شود ربطی به سازمان ندارد (رجوع شود به نشریه کار شماره ۲۶ در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸).

در مرداد ماه ۱۳۵۸ حزب الهی ها با شعار "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به دفتر روزنامه آیندگان هجوم بردند و در این رابطه در ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ چریک های فدائی خلق اعلامیه ای پخش کردند که در آن گفته بودند "تا جمهوری اسلامی در قدرت باشد، نه از آزادی مطبوعات خبری خواهد بود و نه از آزادی های دیگر". در این اعلامیه تأکید شده بود که "هیئت حاکمه خود را برای قتل عام دیگری در کردستان آماده می کند". این موضع گیری ها و افشاگری ها جسورانه از طرف چریکهای فدائی خلق در شرایطی بود که فرخ نگهدار و شرکا در رأس سازمان به یغما رفته ما در نشریه کار شماره ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ این گونه علیه چریکهای فدائی خلق سم پاشی می کردند که "ما حق نداریم چنین صحنه هایی را که می بینیم دچار احساسات شویم... در مورد اشرف دهقانی گفتیم که ارزیابی گروه او از موقعیت کنونی غیر واقعی است". فراهانی هتاک بهتر بود قبل از به زیر سوال بردن جسارت و خلاقیت چریکهای فدائی خلق، موضع گیری خود و سازمان متبوعش را در رابطه با چنین وقایعی به خاطر می آورد تا شاید متوجه جسارت و خلاقیت در ابراز چنین نظرات و موضع گیری هائی از طرف چریکهای فدائی خلق می شد. او در حالی که اتهام "خشک مغزی و برخوردهای فرقه ای" به چریکهای فدائی خلق زده است، نشان می دهد که تا چه حد خود از چنین امری در رنج است. چرا

نظرات تنوریسین‌های چریک‌های فدائی خلق، رفقا امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده. اگر این طور در باره یک جنبش نظر دهیم می توانیم بگویم که نظرات مارکس و انگلس که بیش از ۱۷۰ سال از تدوین آنها می گذرد و با توجه به این که در این فاصله سرمایه داری دچار تغییر و تحولات بیشمار شده و سرمایه داری از رقابت آزاد به مرحله امپریالیسم رسیده، پس پاسخگوی مسائل سوسیالیستی طبقه کارگر نمی باشد. در حالی که تنها با درک محتوا و بنیان نظرات مارکس و انگلس می توان در جهت تغییر شرایط کنونی به شرایط دلخواه یعنی سوسیالیسم گام برداشت.

بنابراین نباید ادعاهای کسانی که با گذشت زمان مارکسیسم و یا نظرات خلاق مارکسیستی چریک‌های فدائی خلق را متعلق به گذشته جا می زنند را جدی گرفت. پس آقای فرهانی به جای چنین افاضاتی بهتر است به همان آسیاب بادی خود مشغول شوند. چون همین که پا بر زمین واقعیت عینی بگذارند از "انتقاد جوده موش ها" گریزی نخواهند داشت.

مراد تبریزی- خرداد ۱۴۰۱

چریک‌های فدائی خلق را به دست داشت به بزرگترین سازمان چپ در ایران ارتقا یافت.

در آخر این را هم بگویم که با توجه به اینکه جناب هتاک ما در رابطه با تحلیل ها و نظرات بنیادین چریک‌های فدائی خلق نوشته اند که "نظرات همه رفقای انقلابی آن دوران جنبش به گذشته تعلق دارد" و از آنها "استفاده چندانی برای پاسخگویی به مسائل پیش روی جنبش انقلابی کارگری سوسیالیستی نمی توان کرد" و مطرح کرده اند که به قول "مارکس و انگلس دیگر بایستی این نظرات را به انتقاد جوده موش ها سپرد" لازم می دانم اولاً اشاره کنم که ایشان حتی نمی دانند مارکس و انگلس در چه رابطه ای و در چه شرایطی گفته اند که چند نوشته خود را به انتقاد جوده موش ها سپرده‌اند. این سخن هرگز به معنی دور انداختن آن نظرات و بی ربط بودن آن نظرات با شرایط نبوده است. مثلاً امروز بیش از ۱۷۰ سال از انتشار مانیفست می گذرد اما هنوز هم بنیان های تئوریک این برنامه منبع درس آموزی است. به همین صورت است

ظاهر شوند، دیکتاتوری عریان و خشن و شدیداً و وسیعاً قهرآمیزی بر کارگران و توده های تحت ستم ایران تحمیل خواهند کرد. ۳- تکیه گاه دیکتاتوری حاکم در جامعه ایران ارتش ساخته شده توسط امپریالیست ها و ضمايم آن می باشد که با سرکوب قهرآمیز مبارزات کارگران و ستمدیدگان از هرگونه تشکل کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران جلوگیری می کند. در پرتو شناخت فوق از جامعه ایران، چریک های فدائی خلق ایران با رهنمودهای کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مبارزه مسلحانه را در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ از سیاهکل آغاز کردند؛ و در پرتو این تئوری بود که در اواخر فروردین ۱۳۵۰ با نام چریک های فدائی خلق خود را معرفی کردند. با ادامه مبارزه مسلحانه اعتبار کمونیسم دوباره به دست آمد و مبارزه توده ها از بن بست خارج شد و جدایی غم انگیز بین روشنفکران انقلابی با توده ها از بین رفت. سال ۱۳۵۶ توده ها به مبارزه انقلابی روی آوردند و سال ۱۳۵۷ کارگران و توده های تحت ستم تشکل های خود را سازمان دادند. چریک های فدائی خلق ایران از استقبال بسیار وسیع و حمایت میلیونی از طرف کارگران و توده های تحت ستم در سراسر ایران برخوردار گردید. در نتیجه سازمانی که تابلوی

ماجرای هرگز با کتاب‌های سوخته به پایان نمی‌رسد

از صفحه ۱۷

(۱۷) Ximénez de Cisneros نام یکی از کاردینال‌های کلیسای کاتولیک اسپانیا و همزمان یکی از سیاستمداران این کشور که در خلال سالهای ۱۴۳۶ و ۱۵۱۷ زندگی می‌کرد.

(۱۸) Isabella I

نام ملکه قدرتمند اسپانیا در قرن پانزدهم.

(۱۹) Filip III

نام پادشاه اسپانیا و پرتغال در خلال سالهای ۱۵۹۸ و ۱۶۲۱.

(۲۰) Damián Fonseca

تاریخ‌نگار و یکی از عوامل استبداد دولتی که در خلال سالهای ۱۵۷۳ و ۱۶۴۰ در اسپانیا زندگی می‌کرد.

(۲۱) Holocausto

واژه یونانی "هولوکاست" به معنای "همه‌سوزی" است و برای کشتار جمعی بسیاری از جمله یهودیان، کولی‌ها، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، همجنس‌گرایان و بسیاری دیگر به کار می‌رود.

(۲۲) Bibliocaust

واژه‌ای که هم‌وزن با "هولوکاست" ساخته شده و به معنای "کتابسوزان" می‌باشد.

(۲۳) Bebelplatz

(۲۴) William Faulkner

نویسنده و رمان‌نویس چیره‌دست آمریکائی که بین سالهای ۱۸۹۷ و ۱۹۶۲ زندگی می‌کرد و در سال ۱۹۴۹ برنده جایزه نوبل ادبیات شد. از آثار مشهور او می‌توان از "یک گل سرخ برای امیلی"، "خشم و هیاهو"، "برخیز ای موسی" و "ایشالوم، ایشالوم!" نام برد.

برگردان از سوئدی به فارسی: نادر ثانی

به یاد شهدای سوم خرداد!

در سوم خرداد ۱۳۵۰ چریک‌های فدایی خلق ایران با نبردهای جانانه با دشمنان مردم در تهران دریای خلق را به خروش آوردند.

در این روز توده‌های مردم بار دیگر ناباورانه شاهد مبارزه مسلحانه جوانانی شدند که بی هیچ ترسی از نیروهای مسلح رژیم که حضورشان در همه جا موجب رعب و وحشت مردم بودند با رشادت تمام در مقابل آنان ایستاده و به درگیری مسلحانه با آنها پرداختند. در جریان یکی از درگیری‌های این روز، رفیق اسکندر صادقی نژاد و چند رفیق همراه او با مامورین ساواک دژخیم شاه روبرو شدند. در پناه آتش رفیق اسکندر، دو تن از رفقا موفق به گریز از مهلکه شدند و رفیق اسکندر صادقی نژاد سرانجام قهرمانانه جان باخت.

در یک درگیری حماسی دیگر در این تاریخ، رفقا امیر پرویز پویان و رحمت الله پیروندیری در حالی که خانه تیمی‌شان توسط مزدوران مسلح شاه به محاصره نظامی در آمده بود با مقاومت مسلحانه متهورانه خود عجز نیروهای رژیم شاه برای دستگیری زنده دو چریک مسلح را در مقابل مردم ایران به نمایش گذاشتند و پیام آور رهایی کارگران و زحمتکشان شدند. در جریان این درگیری، سرانجام رفیق پویان در کنار هم‌رزم و هم‌سنگرش رفیق پیروندیری در جنگی نابرابر پس از ساعت‌ها مبارزه با مزدوران رژیم با فریاد "زنده_باد_کمونیسم" با آخرین گلوله خود به زندگی افتخار آمیزشان خاتمه دادند؛ تا دشمن را از زنده دستگیر کردنشان برای دریافت اطلاعاتی ناکام بگذارند.



در باره نقش اصلاح طلبان در مبارزات معلمین

برعلیه ظلم و ستم موجود برحق نیست! برای نمونه در یکی از تجمعاتی که در رشت برگزار گردید معلمی به نام عزیز قاسم زاده در باره تفاوت شورش با جنبش سخن گفته و همین نظرات را در نوشته ای تحت عنوان «ازخیزش تا جنبش» نیز تشریح کرده است. در این تفکر "جنبش‌ها"، امری مبارزاتی، مرحله به مرحله و استمرار در مطالبه گری نامیده می شود و "شورش‌ها" ناگهانی، بی سر، بدون چشم انداز و بی هدف خوانده می شوند. می بینیم که در انتهای نوشته "از خیزش تا جنبش" چنین گفته می شود: "امید است که استمرار در مطالبه گری و مقاومت که بر پایه مسالمت و مطالبه گری آموزگارانه است همچنان در ادامه جنبش اعتراضی معلمان چراغ اعتراضات را فروزان نگاه دارد". مسلماً معلمانی چون عزیز قاسم زاده به خوبی به شرایط بد کار و معیشتی معلمان کشور واقفاند و میدانند که بسیاری از معلمان دیگر بدون هیچگونه ترس از تهدید ها، بازداشت ها، دستگیری ها و زندان، دست به مبارزه ای جدی و تجمعات اعتراضی زده‌اند. اتفاقاً بر همین مبنا است که اصلاح طلبان در میان جنبش ستمدیدگان از شورش توده های مردم، معلمین و اقشار تهیدست جامعه هراس دارند و حرکت های خود را در چارچوب قانونی، مسالمت آمیز، استمرار مطالبه گری و موعظه های حقوق مدنی و غیره محدود می کنند تا به سران رژیم ثابت کنند که شورشی نیستند.

حقیقت این است که هر زمان توده های جان به لب رسیده بدلیل گرسنگی و حق کشی و خشم و نفرت از وضع موجود، با مبارزات دلیرانه و قهر آمیز خود به خیابان ها می آیند و حس درست انتقام از استثمارگران و قاتلین مردم باعث می شود که نظام سرمایه داری وابسته حاکم با خطر واقعی نابودی روبرو گردد، رژیم منفور جمهوری اسلامی بی محابا شروع به کشتار و قلع و قمع مردم مبارز و انقلابی می کند. در این میان اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی هم از لانه های خود بیرون آمده و با موعظه های عدم خشونت، عدم شورش، مبارزه قانونی یا مسالمت آمیز سعی در منحرف کردن این مبارزات و افکار عمومی می نمایند، چرا که به بی راهه بردن مبارزات توده ها جزیی از وظایف اصلاح طلبان و افرادی با تفکرات اصلاح طلبانه محسوب می شود. برای شناخت بیشتر این تفکر بد نیست به فایل صوتی محمد حبیبی، عضو کانون صنفی معلمان نیز اشاره کنیم.

تهران نبوده است و بر اساس گزارشات منتشر شده در شهرهای دیگر نیز به معلمین معترض امکان تجمع داده نشده و تعدادی از آنها دستگیر شده اند.

از شعارهای معلمان و فرهنگیان بازنشسته در این اعتراضات می توان به "معلم به پا خیز- برای رفع تبعیض"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "معیشت، منزلت، سلامت-حق مسلم ماست"، "ننگ ما، ننگ ما- وزیر الدنگ ما"، "معلم زندانی راهت ادامه دارد"، "معلم، کارگر- اتحاد، اتحاد"، "تحصیل رایگان حق دانش آموزان است" و... اشاره کرد. معلمین همچنین با توجه به انعکاس وسیع سفر همسر، دختر و داماد محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی به ترکیه و خرید سیسمونی برای کودک اشان، فریاد می زدند "یک سیسمونی کم بشه- مشکل ما حل میشه". در مبارزات معلمین همچنین شاهد شعارهای رادیکالی همچون "رئیس، قالیباف، این آخرین پیام است جنبش فرهنگیان آماده قیام است"، "معلم، کارگر- اتحاد، اتحاد"، "زندانی سیاسی راهت ادامه دارد" بودیم که همگی حاکی از پتانسیل مبارزاتی بالایی است که در اعتراضات معلمین نهفته است و نشان می دهد که ناقوس مرگ مزدوران حاکم بر کشور به صدا در آمده است.

در چنین شرایطی، یکی از مسائل مهمی که در مبارزات جاری معلمان، باید آگاهانه با آن برخورد کرد، نفوذ برخی از افراد، تفکرات و نیروهای سازشکار و اصلاح طلب در صفوف معلمان می باشد که تمام سعی و تلاششان آن است که از رادیکالیزه شدن مبارزات معلمین جلوگیری کنند. آنهم در شرایطی که معلمان زحمت کش و شریف دیگر کارد به استخوانشان رسیده و رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی تا کنون هیچ توجه واقعی به مطالبات آنها نکرده و در عمل نشان داده که جز با زبان زور و سرکوب که ذاتی آن می باشد با زبان دیگری قادر به سخن گفتن با مردم نیست. به همین دلیل هم در هر تجمعی مبادرت به دستگیری تعدادی از معلمین می کند. برخی از معلمین با توجه به تهدیدهای وزارت اطلاعات می کوشند اعتراضات معلمین از چهارچوبی که جمهوری اسلامی تعیین کرده خارج نشود. مثلاً آنها به تئوری پردازی مبادرت کرده و بعضاً مبارزات معلمین را "جنبش" . نه "شورش" نامگذاری می کنند. گوئی که شورش

نزدیک به دو دهه است که ما شاهد اعتراضات و مبارزات ادامه دار معلمان زحمت کش در سراسر ایران برای رسیدن به مطالبات برحقشان هستیم.

در ادامه اعتراضات و تجمعات ماه های اخیر معلمان، فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۱ این قشر آگاه و زحمتکش فرهنگی جامعه در سراسر کشور در اعتراض به آئین نامه ناقص رتبه بندی معلمان، خواستار همسان سازی حقوق بازنشستگان، اجرای اصل ۲۰ قانون اساسی، آموزش رایگان و پایان دادن به سرکوب مداوم و سیستماتیک شدند.

این اعتراضات و تجمعات در بیش از ۴۰ شهر از جمله شیراز، سمنان، مشهد، اهواز، تهران، زنجان، کرمانشاه، یزد، رشت، کامیاران و شهرهای دیگر برگزار گردید. هم زمان با اعلام برگزاری تجمعات معلمان، فیلم های منتشر شده در شبکه های اجتماعی حاکی از جو شدید امنیتی در مراکز تجمع و از جمله محل وزارت آموزش و پرورش شهر تهران می باشد.

در یکی از فیلم هایی که در شبکه های اجتماعی پخش شد یکی از معلمین از جو امنیتی حوالی میدان فردوسی در تهران اطلاع داده و می گوید: "از میدان فردوسی تا انتهای خیابان قرنی، نیروهای لباس شخصی و گارد، فضای امنیتی ایجاد کرده اند و مانع تجمع معلمان، طبق قرار قبلی، جلوی وزارت آموزش و پرورش می شوند." معلم دیگری نیز در رابطه با همین محل می گوید: "جو امنیتی شدید است که نمی گذارن فیلم برداری کنی، می خواستن دوربین رو ازم بگیرن". و در ادامه می گوید: "در طرف دیگر خیابان دوربین رو می گیرن و میگن، وایستین اینجا". همچنین در یک پیام ویدئویی یکی از معلمان زن در مقابل وزارت آموزش و پرورش شهر تهران با اشاره به جو امنیتی و نظامی حاکم بر تجمعات چنین می گوید: "اول اردیبهشت ۱۴۰۱ معلمین تهران برای دادخواهی، برای تجمع درب وزارت خانه جمع شدن و با انبوه کثیری از نیروهای امنیتی و نظامی روبرو شدن که دقیقاً می گفتن، امروز دستور اکید شده که هیچگونه تجمعی دم وزارت خونه نباید باشه. در همین لحظه صدای یک مزدور رژیم میگه (سریع تموم اش کن)" و معلم زن در ادامه می گوید: "وزیر محترم از چی می ترسی، معلم فقط دادخواهی می خواهد، معلم فقط حق شو می خواهد، خجالت بکشید." نا گفته پیداست که این جو شدید امنیتی و دستگیری و بازداشت معلمین تنها در

می کنند. در حالیکه اساساً متوجه نیستند که جهنمی که جمهوری اسلامی با فقر و فلاکت، درد و رنج، بیکاری و هزاران مصائب و مشکلات دیگر بیار آورد، کارد به استخوان زحمتکشان رسانده و آنان را به خیزش جهت سرنگونی این جرثومه فساد و تباهی کشانده است. آری "آبان" زنده است و تا سرنگونی رژیم ادامه دارد و این شعاری است که تا امروز بر در دیوار شهرها نقش بسته است. هنوز حرف های مادران داغیده آبان در مقابل سخنان نرگش محمدی اصلاح طلب که از این مادران خواست تا فکر انتقام را از سر خود به دور کنند در جامعه جاری است. آنها تأکید کردند که راهشان همان راهی است که بچه هایشان رفتند و تنها چیزی که می تواند قلب داغدار آنها را آرام کند انتقام از مسبین مرگ فرزندانسان می باشد.

در مورد معترضین آبان نظر ندادن. مرگ بر اون روشنفکر بالا نشین که در مقابل ظلم سکوت کرده و درود بر آن حاشیه نشینی که خودش رو فدای منافع مردمش کرده".

نگاهی به اظهارات اصلاح طلبانه فوق به روشنی نشان می دهد که آنهایی که می



در خاتمه باید تأکید کرد که همانطور که توده های مبارز مردم ایران در اعتراضات و مبارزاتشان فریاد می زنند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اصلاح طلب، اصول گرا- دیگه تمومه ماجرا"، جای هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که تنها یک انقلاب اجتماعی و یک دگرگونی بنیادی است که می تواند نظام وابسته حاکم را سرنگون ساخته و نان، کار، آزادی و استقلال را برای همه مردم تحت ستم کشورمان از جمله معلمان مبارز به ارمغان بیاورد.

خواهند اعتراضات معلمان را در محدوده ای که رژیم تعیین کرده محبوس سازند به رنجیدگانی که در قیام آبان آتش به بساط دیکتاتوری حاکم زدند چگونه می نگرند. واقعیت این است که قیام آبان ۹۸، قیام گرسنگان و پا برهنگان، قیام جوانان مبارز و آگاه در صحنه های نبرد، قیام کارگران و زحمت کشان، قیام زنان مبارز و دلیر و قیام توده ها در سراسر ایران بود. قیام کنندگان آبان ۹۸ با مبارزات دلیرانه و قهرآمیز، برای سرنگونی رژیم جنایت کار و فاسد جمهوری اسلامی به پا خاستند. ابعاد و گسترش این مبارزات به حدی بود که دیکتاتوری حاکم مجبور شد با سلاح های سنگین، هلی کوپتر و تانک به میدان بیاید، چنانچه در بعضی از شهرها مانند بوکان و شیراز، مردم برای مدتی کنترل شهرها را به دست گرفتند و جانباور رژیم را مجبور به فرار کردند و مردم به مراکز سرکوب و ستم حمله کردند. این مردم بیخاسته را لمپن نامیدن حد نازل آگاهی کسانی را می رساند که با لمپن نامیدن کارگران و زحمتکشان خود را آگاه معرفی

نامبرده در یک فایل صوتی ۱۵ دقیقه ای، که در اینجا به قسمت هایی از آن اشاره می کنیم چنین می گوید: "زندانیان آبان عمدتاً از طبقات پائین جامعه بودند، بیش از ۸۰ درصد محل سکونت اشان حاشیه های تهران بوده مانند اسلام شهر، ورامین، پرند، رودهن و غیره، اساساً محل سکونتی نداشتند به عنوان کارگر از شهرستان ها به تهران آمده اند، کارتن خواب یا خیابان خواب بودند، بیش از ۶۰ درصد زیر دیپلم بودند، اصلاً سیاسی نبودند، بیش از ۲۰ درصد جرایم سرقت، مواد مخدر یا سابقه اشرار داشتند" نام برده بدون آنکه به مسبین واقعی چنین وضع دردناک که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی می باشد که جهنمی از فقر، درد و رنج، بیکاری و هزاران مصائب و مشکلات دیگر را برای این محرومان به وجود

آورده، اشاره ای کند، سپس آنها را به عنوان زندانیان خیزش آبان ۹۸، لومپن پرولتاریا خطاب می کند و در خاتمه هشدار می دهد که به شدت این طبقه قابلیت بسیج شدن بوسیله دیدگاه های ناسیونالیستی افراطی و فاشیستی را دارد. محمد حبیبی با این یاهو کوئی ها مستقیماً کارگران و زحمتکشان و نیروهای مارکسیست پشتیبان آنها را مورد حمله قرار داد. آخر در جنیش ۹۸ توده های جان به لب رسیده چندین مرکز ستم و سرکوب را مورد حمله قرار داده بودند و از جمله بانک ها، این مراکز استثمار سرمایه داران را به آتش کشیده بودند که برای این آقا معلم خوش آیند نبود و نیست.

البته به این سخنان محمد حبیبی معلم اصلاح طلب واکنش های بسیاری شد که در اینجا فقط به یک نمونه آن بسنده می کنیم: "این حرف ها واقعا شرم آور بود، حتی سران رژیم با این صراحت و وقاحت

**جمهوری اسلامی، محصل گوادولوپ
ننگت باد! مرگت باد!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی
بر قرار باد اتحاد همه نیروهای
انقلابی و تمام خلق های
تحت ستم ایران!
اکبر نوروزی
اردیبهشت ۱۴۰۱**

به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود!

(رفیق اشرف دهقانی)

او سازمانده اصلی گروهی از انقلابیون کمونیست جان بر کف در آذربایجان بود که همراه با رفقای مشهد و مازندران و تهران، چریک های فدایی خلق را به وجود آوردند. رفیق بهروز در مقام یک چریک فدایی خلق در روزهای آخر اردیبهشت ۱۳۵۰ در شرایطی که محل قرارش لو رفته بود و نیروهای مسلح رژیم شاه از قبل برای دستگیری وی در آنجا مستقر شده بودند، در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت.

وی با شجاعت تمام اسلحه کشید و قهرمانانه در جریان این نبرد نابرابر اگر چه توانست یکی از مزدوران را زخمی سازد اما در همان محل به اسارت دشمن در آمد. مقاومت شجاعانه و جانانه بهروز به مدت چندین روز متوالی در زیر شکنجه های وحشیانه و بسیار قساوت آمیز مزدوران ساواک و شهربانی در شرایط خاص بهار سال ۵۰ که به شهادت قهرمانانه وی در ۹ خرداد و در زیر آن شکنجه ها منجر شد، بهروز دهقانی را به سمبل مقاومت در برخورد به شکنجه گران و ایمان به آرمان های کمونیستی تبدیل کرده است.

یادش گرامی باد!



ویتفیلد (۱۳)، مورخ مشهور، خاطرنشان کرده است: «میل به سرکوب یهودیان اغلب با سرزنش، هتک حرمت، و آتش زدن کتاب‌هایی که یهودیان مطالعه می‌کردند و برایشان ارزش قائل بودند، بیان می‌شد. آتش زدن متون مقدس آنها راهی برای تسریع در ریشه‌کنی و نابودی کسانی بود که این متون را می‌خواندند.»

آتش‌سوزی کتاب هرگز هدف نهایی نبود. هاینریش هاینه (۱۴)، یکی از نویسندگانی که ناسیونال‌سوسیالیست‌ها آثارش را در آتش انداختند، نوشت:

«این فقط یک پیش‌درآمد بود. جایی که کتاب‌ها را می‌سوزانند، در ادامه مردم را نیز می‌سوزانند.»

نقل‌قول‌های مشهور هاینه به آتش‌سوزی کتاب‌هایی اشاره نمی‌کند که در طول تاریخ بخشی از حملات ضد یهودی بوده‌اند یا چنین حملاتی را پیش‌بینی کرده‌اند، بلکه به آتش‌سوزان تاریخی قرآن و آتش‌سوزان کتاب‌های آثار نویسندگان مسلمان اشاره دارد. تراژدی "المنصور" (۱۵) که در سال ۱۸۲۳ توسط هاینه به نگارش درآمد در اصل ادامه‌ای بر تصرف گرانادا (۱۶) در سال ۱۴۹۲ بود که توسط صلیبیون مسیحی به زانو درآمد. شخصیت اصلی این کتاب در مورد آتش‌سوزی قرآن در ملاء عام توسط دستگاه تفتیش عقاید صحبت می‌کند، و در اینجا یکی از شخصیت‌های داستان، حسن، با دردمندی بسیار، پاکسازی خونین مسلمانان اسپانیا، چیزی که سوزاندن قرآن پیام از آمدن آن را دارد، پیش‌بینی می‌کند.

کاردینال "خمنس دِ سیسنروس" (۱۷)، فردی که پدر روحانی ایزابلا (۱۸) ملکه اسپانیا بود، در سال ۱۴۹۹ به مقام رهبر دستگاه تفتیش عقاید در گرانادا منصوب شد. یهودیت در اوایل سال ۱۴۹۲، چند ماه پس از آن که مسلمانان گرانادا با کسب وعده حفظ سنن و آداب خود و به شرط قبول اقتدار دستگاه حکومتی سلاح‌های‌شان را به زمین گذاشتند، ممنوع اعلام شده بود. در این زمان بود که خمنس دِ سیسنروس حضور مسلمانان را آلوده‌کننده اعلام کرده و برای پاکسازی زمین، هزاران قرآن را، که همگی دست‌نویس بودند، در بازار شهر به آتش کشید.

این کتاب‌سوزان منجر به قیام‌هایی شد که با سرکوبی شدید مواجه گردیدند. درست مانند یهودیان، مسلمانان حق داشتند انتخاب کنند که یا تغییر مذهب دهند، یا مهاجرت کنند و یا بمیرند. صحبت به زبان عربی، داشتن ادبیات اسلامی، جشن گرفتن اعیاد اسلامی، پوشیدن لباس مسلمانان، حمام کردن پی در پی و در برخی اماکن مانع شدن از سرکشی‌های مقامات به وسیله بسته نگه داشتن درب خانه‌ها ممنوع بود.



آتش زدن قرآن در دانمارک تحت حفاظت پلیس و تظاهرات مسلمانان در سوئد

آغاز کرد که در روز ۱۰ ماه مه با آتش‌سوزاندن تشریفاتی کتابها در ۳۴ نقطه در سراسر کشور به اوج خود رسید. در پناه حمایت مسلحانه از این جریان، کتاب‌هایی که توسط یهودیان، آنارشئیست‌ها، کمونیست‌ها و سکسولوژیست‌ها نوشته شده بودند، به جلو برده شده و در آتش ریخته می‌شدند.

پوشش رسانه‌ای، اثری را که این مراسم به وجود آورده بود، تقویت کرد. در چند جا جریان رخدادها به وسیله رادیو و فیلم و مجله گزارش شدند. در برلین، ۴۰ هزار نفر در میدان "اوپرپلاتز" (۷) گرد آمده بودند تا شاهد این نمایش باشند. جوزف گوبلز در سخنرانی آتشینی که در آنجا ایراد کرد، بر قدرت نمادین کتاب‌سوزان تأکید کرده و گفت: "زمان روشنفکری یهودی به پایان رسیده است. از خاکستر آشغال‌های فکری گذشته ارباب پیروزی‌نمای نیروی حیات جدید" پدید می‌آید.

در "شب بلورین" (۸) در سال ۱۹۳۸ سوزاندن نمادین "تاناخ"، انجیل عبری، در چندین مکان، در برلین، شچین، وین، درسدن، اشتوتگارت و کلن (۹)، جایگاه برجسته‌ای یافت. در فرانکفورت، یهودیان مجبور شدند که خودشان متون مقدس خود را برای آنکه در آتش انداخته شوند، به مکان آتش‌سوزان حمل نمایند.

در شهر فورث (۱۰) در ایالت باواریا (۱۱)، یهودیان را ناچار کردند که سرود "هورست وسل" (۱۲) را بخوانند و خام شهر را مجبور کردند که کتاب "نبرد من" هیتلر را پیش از آنکه طومارهای تورات بر روی میله‌ای در وسط میدان گذاشته شده و به آتش کشیده شود بخوانند. حمام تطهیر آتش ابتدا با کتابها و سپس با افرادی که با آنها ارتباط داشتند ادامه می‌یافت.

پیوندی روشن از کتاب‌سوزان از میان تاریخ یهودی‌ستیزی می‌گذرد. استفان جی

ماتیاس گاردل^۱:

ماجرای هرگز با کتاب‌های سوخته به پایان نمی‌رسد!

سوزاندن کتابها در گذشته، نور نگران‌کننده‌ای بر بحث امروز می‌اندازد منتشرشده در بخش فرهنگی روزنامه عصر "آفتون‌بلاد" (۲) در سوئد چهارشنبه ۲۷ آوریل ۲۰۲۲ (برابر با ۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱)

در سال ۱۹۸۹، گروهی از مسلمانان بریتانیا برای سوزاندن رمان آیات شیطانی سلمان رشدی (۳) گرد هم آمدند. تعداد سرمقاله‌نویسان، ستون‌نویسان و سیاستمداران سوئدی که در آن‌زمان از کتاب‌سوزی به عنوان موضوع مهم آزادی بیان دفاع کردند، در مقایسه با تعداد کسانی که اکنون برای حق دموکراتیک راسموس پالودان (۴) برای سوزاندن قرآن استدلال می‌کنند، کمتر بود.

یکی از دلایل فقدان شور و شوق کتاب سوزاندن در آن‌زمان ممکن است دلیلی تاریخی بوده باشد. کورت وونگات (۵) پس از آنکه یکی از مراکز محلی آموزش و پرورش در داکوتای شمالی در سال ۱۹۷۳ اقدام به آتش زدن رمان او، "سلاخ‌خانه شماره ۵" نمود نوشت: "کتاب‌ها برای انسانهای آزاد به دلایل خوبی مقدس هستند." او اضافه کرد: "بر علیه کشورهای که از کتابها متنفر هستند و آنها را می‌سوزانند بجنگیم."

وونگات در اینجا به جنگ جهانی دوم اشاره می‌کند، جنگی که برای او به مثابه یک اسیر جنگی در اردوگاه کار نازیها، در کشتارگاهی که نام رمان از آن گرفته شده و به آتش سوزان کتابها که نماد تلاش‌های رژیم هیتلر برای ایجاد "قلمرو هزاره پاک آریایی"، فارغ از عناصری "غیرآلمانی" پایان یافت.

در بهار سال ۱۹۳۳، انجمن نازیستی دانشجویان آلمان کارزاری را برای "پاکسازی" یا "خالص‌سازی" (۶) کشور از فرهنگ غیرآلمانی و اندیشه غیرآلمانی

این اقدامات نگرانی مقامات را برطرف نکرد. پرسش آن بود که چگونه می‌توان از خود در برابر مسلمانانی که در ظاهر مسلمان نبودند اما در باطن آنگونه بودند محافظت کرد؟ در سال ۱۶۰۹، فیلیپ سوم (۱۹)، پادشاه اسپانیا، تصمیم گرفت که سرزمین را از تمام مسلمانان پاک کند. صدها هزار نفر با "پیشینه مسلمانان" در کارزاری که توسط دامیان فونسکا (۲۰)، بازپرس برجسته در آن زمان، به راه انداخته شده بود برای جلب رضایت خدا از کشور رانده شده و یا به عنوان "هولوکاستو" (۲۱) ویا "قربانیان همه‌جانبه آتش" کشته شدند.

واژه هولوکاست از آن زمان به عنوان تعبیری برای نسل‌کشی و بیرون راندن انسانها از موطن خود استفاده می‌شود. گرانا‌دا نشانگر ارتباط بالقوه بین کتاب مقدس و هولوکاست، بین سوزاندن کتاب‌ها (بیبلیوکاست) (۲۲) و سوزاندن انسانها (هولوکاست)، بین تمایل به محو کردن فرهنگ یک گروه از انسانها و خود آنان می‌باشد.

کتابسوزان‌ها بی‌گناه نیستند. چنین حرکاتی دربرگیرنده تمایل به نابود ساختن تمامی ناهنجاری‌هایی هستند که متونی که به آتش سپرده می‌شوند نشان از آنان دارند، و در طول تاریخ این سوزاندن به همچنین شامل افرادی که در ارتباط با کتاب‌های به آتش کشیده‌شده قرار داشته‌اند، شده است.

برای اینکه هرگز کارکرد کتابسوزانهای نازیستها را فراموش نکنیم، در سال ۱۹۹۵ بنای یادبودی در "بیلپلاتز" (۲۳) در برلین گشوده شد. بازدیدکنندگان آنجا در گوشه‌ای توقف می‌کنند و به داخل حفره‌ای مربعی با قفسه‌های سفید خالی نگاه می‌کنند، حفره‌ای که می‌تواند جایگاهی برای ۲۰ هزار کتابی که در آنجا در سال ۱۹۳۳ سوزانده شد باشد. در تابلویی در کنار این نما به نقل از هاینه آمده است: "جایی که کتاب‌ها را می‌سوزانند"

جورج سانتایانا (۲۴) فیلسوف معروف در سال ۱۹۰۵ در کتاب "زندگی عقل" می‌نویسد: «کسانی که گذشته را به خاطر نمی‌آورند محکوم به تکرار آن هستند». حافظه جمعی را می‌توان سرکوب کرد، اما با این وجود یادآور خود می‌شود. آتش ناشی از کتابسوزانهای گذشته، روشنایی نگران‌کننده‌ای را بر وضعیت بحث پیرامون قرآن‌سوزاندهای پیاپی در سوئد و صدهایی که در دفاع از به آتش کشاندن کتاب برخاسته‌اند را افکنده است.

ویلیام فالکنر (۲۵) در سال ۱۹۵۱ اظهار داشت: "گذشته هرگز نمرده است. این حتی گذشته نیست."

پانویست‌های برگرداننده نوشته:

(۱) Mattias Gardell

پرفسور چپ‌گرا در رشته تاریخ ادیان در دانشگاه اوپسالا که کتابهای بسیاری نیز به تحریر درآورده است. او در سال ۲۰۰۹ موفق به کسب جایزه لنین که هر سال در سوئد به یکی از افراد چپ اهدا می‌گردد شد.

(۲) Aftonbladet

یکی از روزنامه‌های عصر سوئد که بخش بزرگی از سهام آن متعلق به اتحادیه کارگری سوئد است.

(۳) Salman Rushdie

سلمان رشدی نویسنده و مقاله‌نویس هندی-بریتانیایی که در ۲۸ فرادماه ۱۳۲۶ (۱۹ ژوئن ۱۹۴۷) در بمبئی به دنیا آمد. نخستین رمان او "گریموس" در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسید. کتابهای دوم و سوم او "شرم" و "بچه‌های نیمه‌شب" که در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ به نشر سپرده شد، در بسیاری از کشورهای جهان (از جمله ایران) با موفقیت روبرو شده و جوایز بسیار به خود اختصاص داد. رمان چهارم او "آیات شیطانی" که در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید، در ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۷ (چند ماه پس از کشتار زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی) با فتوای خمینی که در آن فرمان قتل سلمان رشدی را صادر کرده بود مواجه شد. از آن‌پس رشدی به ناچار مخفیانه زندگی می‌کند.

(۴) Rasmus Paludan

وکیل و سیاستمداری که دارای تبعیتهای سوئدی و دانمارکی است. او در سال ۲۰۱۷ پایه‌گذار حزب راست‌گرای افراطی به نام "استرام کورش" شد. در ده سال گذشته او بارها به دلیل ارتکاب جرمهای گوناگون در برابر دادگاه قرار گرفته و محکوم شده است. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۹ به دلیل پخش ویدئویی که در آن بیان کرده بود که سیاهپوستان دارای هوشی کمتر از سفیدپوستان هستند محکوم به ۱۴ روز زندان شد. از سال ۲۰۲۰ او در دفعات متعدد در شهرهای گوناگون سوئد اقدام به سوزاندن قرآن کرده و بدینگونه شورشهای مسلمانان را به وجود آورده است.

(۵) Kurt Vonnegut

نویسنده آمریکایی که به خاطر کتاب "سلاخ خانه شماره ۵" معروفیت و محبوبیت بسیار کسب کرده است.

(۶) Säuberung

واژه آلمانی که به معنای پاکسازی می‌باشد.

(۷) Opernplatz

نام سابق میدان "Bebelplatz" که در مرکز شهر برلین قرار دارد.

(۸) Kristallnacht

"شب بلورین" یا "شب شیشه‌های شکسته" نامی است که به شب بین نهم و دهم ماه نوامبر سال ۱۹۳۸ اطلاق می‌شود. در این شب بسیاری از راست‌های آلمانی به دستور و رهبری حزب نازی این کشور به بهانه یهودی‌بودن عامل سوءقصد به منشی سفارت آلمان در پاریس به خانه‌ها، مغازه‌ها و کنیسه‌های یهودیان در بسیاری از شهرهای آلمان و اطریش حمله کردند. در این حملات شیشه‌های ساختمانها شکسته شده و بسیار از آنان به آتش کشیده شدند.

(۹) Berlin, Stettin, Wien, Dresden, Stuttgart, Köln
نام چند شهر آلمان.

(۱۰) Fürth

نام شهری در ایالت بایرن در جنوب شرقی آلمان.

(۱۱) Bavaria

باواریا نام دیگری برای ایالت بایرن در جنوب شرقی آلمان و بزرگترین ایالت از ایالات شانزده‌گانه این کشور است.

(۱۲) Horst Wessel

نام یکی از چماقداران عالی‌رتبه "اس‌ا" در حزب نازیستهای آلمان که در سال ۱۹۳۰ در برلین به وسیله کمونیستی به نام "آلبرخت هوهلر" کشته شد. از آن پس هورست وسل به عنوان سمبلی برای قربانی شدن نازیستها و وحشی بودن کمونیستها به شمار می‌آمد و سرودی نیز به نام او سروده شده و در تمامی مراسم نازیستها اجرا می‌شد.

(۱۳) Stephen J Whitfield

تاریخدان و پرفسور عالی‌رتبه در دانشگاه "برانایس" در ایالات متحده آمریکا. رشته اصلی مطالعات او تاریخ فرهنگی و سیاسی ایالات متحده آمریکا در قرن بیستم و تاریخ یهودیان این کشور می‌باشد.

(۱۴) Heinrich Heine

یکی از مهمترین نویسندگان و شاعران آلمانی که در سال ۱۷۹۷ در دوسلدورف به دنیا آمده و در سال ۱۸۵۶ در پاریس فوت کرد. بر بسیاری از شعرهای او آهنگ گذاشته شده و به اجرا درآورده شده‌اند.

(۱۵) Almansor

نام کتاب بسیار مشهوری از هاینریش هاینه که در سال ۱۸۲۱ به نگارش درآمد.

(۱۶) Granada

نام شهر و ایالتی در جنوب اسپانیا. شهر گرانا‌دا که در کوه‌پایه "سی‌یرا نوادا" قرار دارد، حدود ۲۵۰ هزار نفر زندگی می‌کنند.

استرداد جولیان آسانز، رسوایی ادعای "حقوق بشر"

و "آزادی بیان" امپریالیستها!

سرانجام پس از فراز و نشیبهای بسیار، روز جمعه ۱۷ جون (۲۰۲۲) "پریتی پاتل" وزیر کشور دولت محافظه کار بوریس جانسون، حکم استرداد جولیان آسانز به ایالات متحده آمریکا را برغم نفرت افکار عمومی از این اقدام، تأیید کرد.

جولیان آسانز، شهروند استرالیا و مؤسس سایت افشاگر ویکی‌لیکس می باشد. چند سال پیش با انتشار صدها سند روشنگرانه، بخشی از جنایات امپریالیسم آمریکا در حق مردم جهان از طریق این سایت در دسترس افکار عمومی قرار گرفت و افشاء شد. به همین دلیل هم دولت ایالات متحده آمریکا دستگیری جولیان آسانز را در دستور کار خود قرار داد و پس از آن که وی توسط دولت انگلیس دستگیر شد، خواهان استرداد او به آمریکا گردید.

دولت محافظه کار انگلستان در شرایطی با استرداد جولیان آسانز موافقت نموده و دنباله روی خود از آمریکا را بار دیگر به آشکاری نشان داد که دولت آمریکا به آسانز اتهام جاسوسی زده است و لذا بر اساس قوانین آمریکا، وی در خطر زندانی شدن تا حد ۱۷۵ سال قرار دارد. بنابراین وزیر کشور انگلستان با اقدام اخیر خود، شرایط را برای تحویل وی به دولت ایالات متحده آمریکا و اسارت او مهیا نموده است. با این اقدام همچنین بار دیگر نشان داده شد که چگونه آزادی بیان و دموکراسی در این کشورها هر چه شدیدتر از قبل ملغیه دست سرمایه داران گشته است.

در واقعیت جولیان آسانز هیچ جرمی مرتکب نشده و اتهام جاسوسی، مضحکه ای پیش نیست. سایت ویکی‌لیکس او تنها در کشوری که مدعی برخورداری شهروندان از "آزادی بیان" و مطبوعات می باشد گوشه ای از جنایات اربابان نظم موجود یعنی امپریالیست‌ها را با اسناد معتبر افشاء کرده است که البته از نظر بورژوازی حاکم خود بزرگترین جرم تلقی می شود. بنابراین، برخورد دولت های سرمایه داری در انگلستان و آمریکا نسبت به افشاگری های منتشره در سایت ویکی‌لیکس با آشکاری هر چه بیشتری نشان می دهد که این کشورهای مدعی دموکراسی تا چه حد آزادی بیان و مطبوعات را پامال منافع سرمایه داران حاکم بر این کشورها کرده اند.

جولیان آسانز در سالهایی که در سفارت اکوادور در لندن محبوس بود، و قبل از اینکه دولت اکوادور وی را از سفارت خود بیرون کند گفته بود که با خروج من از این سفارت، آمریکا خواهان استرداد من خواهد شد. این پیش بینی عملاً اتفاق افتاد و حال دولت بوریس جانسون با موافقت خود برای استرداد وی به آمریکا نه تنها بار دیگر سر خم کردن بورژوازی انگلستان در برابر ارباب بزرگ را به نمایش گذاشت بلکه نشان داد که آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اطلاعات و غیره که زمانی انگلستان معرف و داعیه دار آن بود، اکنون با هر چه ارتجاعی تر شدن سیستم سرمایه داری در مرحله امپریالیستی خود در این کشور، تا چه حد به شعار های پوچ و بی محتوایی بدل شده اند.



روشن است که هدف آمریکا از محاکمه جولیان آسانز و همکاری دولت انگلستان با آنها، قدرت نمائی و مرعوب کردن آزادیخواهان در سراسر جهان می باشد. آنها می خواهند به آزادیخواهان این پیام را بدهند که در نظامی که بورژوازی امپریالیستی در سراسر جهان بر پا ساخته است کسی حق ندارد جنایات و آزادی کشی های دولت های

امپریالیستی را افشاء و در قدرت مطلقشان خللی وارد سازد. آنها می خواهند با محاکمه جولیان آسانز به جرم خود ساخته جاسوسی و محکوم کردن وی، هزینه مخالفت با قدرت حاکم و افشاگری علیه آنرا چنان بالا ببرند که درس عبرتی برای دیگرانی شود که در همین راه گام بر می دارند. اما تجربه نشان داده است که چنین اقدامات زورگویانه‌ای هرگز قادر به مرعوب نمودن آزادیخواهان و بستن دهان آنها نشده است و با هیچ ددمنشی هم نمی توان جلوی مبارزه برای رسیدن به آزادی را گرفت. امروز وظیفه همه آزادیخواهان جهان است که ضمن مخالفت با استرداد جولیان آسانز بر دفاع از حقوق دموکراتیک و ضرورت افشای هر چه بیشتر چهره جنایتکار امپریالیستها تأکید نمایند.

مرگ بر امپریالیسم!

زنده باد آزادی! پیروز باد سوسیالیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۳۱ خرداد ۱۴۰۱ برابر با ۲۱ جون ۲۰۲۲

جناح و دسته به همت توده ها نابود باید گردد"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی، معلم زندانی، محصل زندانی آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت اعدام"، "کشتار مردم ایران باید متوقف شود"، "سرکوب و قربانی کردن زنان ایران باید متوقف شود"، "شکنجه و کشتار در ایران باید متوقف شود"، "اتحاد، مبارزه پیروزی"، "جمهوری اسلامی نوکر غارتگران، دشمن زحمتکشان، نابود باید گردد"، "آبادان حمایت می کنیم" و ...

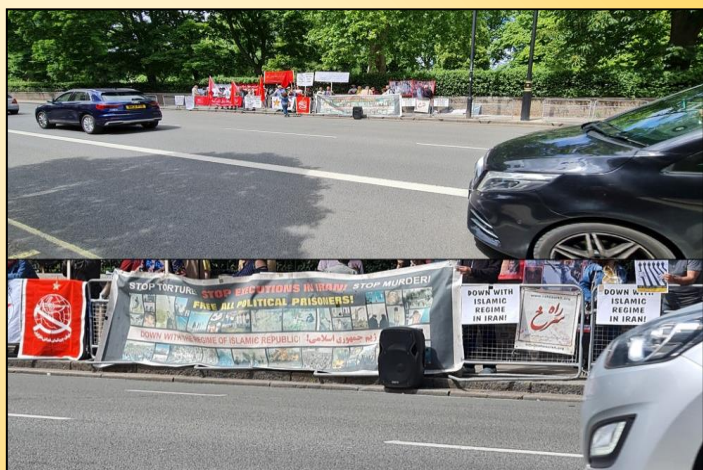
در این تظاهرات بنرهای بزرگی در حمایت از مبارزات کارگران و مردم ایران در محل نصب شده بودند. برخی از این بنرها حاوی عکسهای تعدادی از جانبازان قیامهای توده ای سالهای ۹۶ و ۹۸ بودند. بر برخی دیگر از بنرها شعارهایی نظیر مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و پیروز باد مبارزات انقلابی مردم نقش بسته بود. رانندگان و سرنشینان تعداد زیادی از وسایل نقلیه که از محل عبور می کردند با به صدا در آوردن بوق و یا تکان دادن دستپایشان از تظاهر کنندگان و شعارهای آنها پشتیبانی می کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن نیز با نصب آرم و بنرهای مبارزاتی در محل، فعالانه در این تظاهرات شرکت کردند. این تظاهرات که ساعت یک بعد از ظهر شروع شده بود در ساعت ۳ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۷ خرداد ماه ۱۴۰۱ برابر با ۲۸ می ۲۰۲۲

گزارشی از تظاهرات در لندن علیه جمهوری اسلامی



امروز، شنبه ۲۸ ماه می ۲۰۲۲، به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و برخی دیگر از نیروهای سیاسی در شهر لندن، تظاهراتی در مقابل سفارت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در حمایت از خیزش گرسنگان برای "نان، کار و آزادی"، برگزار شد. در این تظاهرات، شعارهای زیادی به زبانهای انگلیسی و فارسی علیه رژیم جمهوری اسلامی و در حمایت از خواستهای برحق مردم ستمدیده ایران سر داده شد که برخی از آنها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر

گزارش کوتاهی از تظاهرات علیه ریاضت اقتصادی در انگلستان



امروز، شنبه ۱۸ جون ۲۰۲۲ شهر لندن پایتخت انگلستان شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات های توده ای علیه دولت این کشور و سیاست های اقتصادی اش در دوران پس از کرونا بود. ده ها هزار تن از مردم در لندن از ساعت ۱۲ ظهر در منطقه Street Great Portland تجمع کرده و سپس به سوی پارلمان این کشور راهپیمایی کرده و با شعارهای برکناری دولت، خواستهای مطالبات خود را فریاد زدند. واقعیت این است که سیاستهای ریاضتی دولت در ماه های اخیر باعث بالا رفتن شدید قیمتها و هزینه های اولیه زندگی شده و طبقه حاکم همزمان با تشدید بحران اقتصادی گریبانگیر نظام، تعرض گسترده ای به سفره کارگران و زحمتکشان را سازمان داده است.

بزرگترین اتحادیه های کارگری انگلستان مانند "تی یو سی" و "جی ایم بی" از فراخوان دهندگان این تظاهرات بودند و شعار اصلی این حرکت، برکناری محافظه کاران از قدرت، پایان سیاست ریاضت اقتصادی و افزایش حقوق و بهبود شرایط کار و زندگی مردم در انگلستان بود. با وجود این شعارهای متنوع دیگری در زمینه تامین بهداشت و مسکن مناسب و رایگان، آموزش مجانی و مخالفت با نژاد پرستی و جنگ و فربه شدن روزمره سرمایه داران حاکم وجود داشت. برخی از شعارهای رادیکال تر در این تظاهرات به قرار زیر بودند: "تامین خدمات اجتماعی به جای تامین بودجه جنگ"، "مرگ بر نظام سرمایه داری"، "اگر به غذا دسترسی ندارید ثروتمندان را بخورید!" "حزب محافظه کار، باید سرنگون شود"، "نظام سرمایه داری ورشکسته است"، "انقلاب تنها راه حل" و "اعتصاب عمومی" و ... در پایان تظاهرات در مقابل مجلس این کشور، سخنرانی هایی از سوی نمایندگان اتحادیه های کارگری موجود با مضمون محکومیت سیاستهای ریاضت اقتصادی دولت و دعوت به اعتصاب و تظاهرات بیشتر علیه دولت صورت گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۱۸ جون ۲۰۲۲

گزارشی از آکسیون حمایت از مبارزات مردم ایران در آمستردام



روز شنبه ۲۸ مه ۲۰۲۲ به دعوت کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، آکسیونی در حمایت از خیزش ستمکشان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در میدان دام آمستردام برگزار شد. محل آکسیون با بنرها و پلاکاردها و شعارهای مبارزاتی علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تزئین شده بود. همچنین در محل آکسیون، بنری با مضمون همدردی و همبستگی با مردم مبارز آبادان به خاطر فاجعه فروریزی ساختمان متروپل و قربانی شدن ده ها تن از مردم محروم در اثر اهمال و فساد سرمایه داران دزد و مقامات جنایتکار رژیم نصب شده بود.

در طول حرکت شعارهای مختلفی از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی" در محکومیت جمهوری اسلامی و حمایت از خواستهای مردم ایران سر داده شد. از پلاتفرم این آکسیون همچنین صحنههایی در همدردی با مردم داغیده آبادان و افشای جنایات جمهوری اسلامی انجام شد.

در محل آکسیون، میز کتاب فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز بر پا بود و رفقا نشریات و کتابهای منتشره را در اختیار بازدید کنندگان می گذاشتند و به سوالات آنان پاسخ می دادند. در جریان این حرکت تعدادی از اطلاعیه های فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران برای برگزاری یک آکسیون حمایتی دیگر در تاریخ ۴ ژوئن و همچنین تعدادی از اطلاعیه های سازمانی از جمله اطلاعیه فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند در پشتیبانی از خیزش مردمی اخیر در ایران در میان رهگذران توزیع شد. این آکسیون از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۵ بعد از ظهر به اتمام رسید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب گرسنگان! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند

۸ خرداد ۱۴۰۱ برابر با ۲۹ مه ۲۰۲۲

گزارشی از تظاهرات علیه مراسم مرگ خمینی جلاد در هلند... از صفحه ۲۰

سخنرانی و تجلیل از خمینی جلاد و عزاداری مزدوران رژیم، شرکت کنندگان در این آکسیون به پخش موسیقی شاد و آهنگهای کردی و سرودهای مبارزاتی پرداختند و پایکوبی کردند. تظاهر کنندگان همچنین شعارهایی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر رژیم ضد زن"، "زندانی سیاسی آزاد باد گردد"، "کاگر زندانی آزاد باید گردد"، زنان مبارز زندانی آزاد باید گردند" و... در حمایت از مطالبات و مبارزات توده های محروم داخل کشور سر دادند.

از آنجا که شرکت کنندگان در مضحکه رژیم مجبور به عبور از محل تظاهرات بودند، جمعیت هر بار با شعارهای "مزدور برو گمشو" و "مرگ بر تمامیت نظام جمهوری اسلامی از آنها استقبال میکرد و همین مساله باعث عصبی شدن و پريشانی شرکت کنندگان در مراسم خیمه شب بازی حکومتی در لاهه شده بود. یکی از مزدوران اطلاعاتی سفارت برای ایجاد هراس از فاصله دور از محل تظاهر کنندگان و از نیروها و مبارزین فیلم و عکس می گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند با نصب آرم و بنرهای سازمان در این حرکت فعالانه شرکت کردند. این حرکت در ساعت ۷ بعد از ظهر به اتمام رسید.

نگ و نفرت بر خمینی جلاد، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند، ۷ جون ۲۰۲۲

کمکهای مالی به چریکهای فدایی خلق ایران

آمریکا

۲۰۰ دلار	ارتش بیکاران
۱۰۰ دلار	چریک فدائی خلق رفیق خشایار سنجرى
۱۰۰ دلار	چریک فدائی خلق رفیق منصور فرشیدی
۲۰۰ دلار	ارتش بیکاران

آلمان

مونستر

۱۰۰ یورو	رفیق نصرت کریمی
۱۰۰ یورو	رفیق شهرام حسینخانی
۱۰۰ یورو	رفیق محمد رضا الماسی
۱۰۰ یورو	شکل گیری چریکهای فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی

کاسل

۱۰۰ یورو	چریک فدائی خلق رفیق رضا یثربی
۱۰۰ یورو	چریک فدائی خلق رفیق محمد حسین حق نواز
۱۰۰ یورو	چریک فدائی خلق رفیق نسترن آل آقا
۱۰۰ یورو	چریک فدائی خلق رفیق محمد معصوم خانی
۲۰ یورو	بگذار برخیزد مردم بی لبخند
۱۰ یورو	مبارزه مسلحانه هم استراژی هم تاکتیک
۳۰ یورو	چریکهای فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی



هلند: گزارشی از تظاهرات علیه

مراسم مرگ خمینی جلاد در لاهه



بدنبال اعلام برگزاری مراسم برای سالگرد مرگ خمینی جلاد در مرکز مزدوران جمهوری اسلامی موسوم به "خانه ایرانیان" در دن هاج (لاهی) که با سفارتخانه این رژیم ضد خلقی دیوار به دیوار است، روز دوشنبه ۶ جون به دعوت "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران- هلند" که فعالین چریکهای فدایی خلق در هلند بخشی از آن هستند یک آکسیون افشاگرانه در مقابل سفارت برگزار شد.

در آفیش این آکسیون ساعت آغاز حرکت ۵ و نیم بعد از ظهر قید شده بود ولی جمعیت شرکت کننده از نیم ساعت قبل از شروع حرکت در محل حاضر شده و به نصب بنرها و پلاکاردهای مبارزاتی پرداختند.

قرار بود که یکی از مهره های رژیم در سالروز مرگ خمینی جلاد، این سگ زنجیری امپریالیستها و سرمایه جهانی، و قاتل کارگران و خلقهای تحت ستم ایران در این مراسم سخنرانی کند و برای برگزاری این مراسم ضد مردمی، مقامات حکومت از طریق روابط خود در جاسوسخانه این رژیم تعدادی از ایادی رسمی و غیر رسمی و "ساندیس خورهای" خارج کشوری خود را جمع آوری کرده بودند.

در محل تظاهرات تعدادی از بنرهای که افشاگر گوشه هایی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه توده های ستمدیده ایران بودند، نصب شده بود که توجه عابران را به خود جلب می کرد. تعدادی از پناهندگان جوان ایرانی و مبارزین هلندی، بویژه زنان مبارز نیز به این حرکت پیوستند. در جریان آکسیون در مقابل

ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!